

نام کتاب: صاحب زمان و مخالفان

نویسنده: هاشم دلخوشنواز

دلایل غیبت امام زمان

1- زنبور عسل يك سال بیشتر عمر نمی‌کند اما ملکه پانزده سال عمر می‌نماید اگر عمر طبیعی انسان را حساب کنیم 120 سال می‌باشد (البته به تازگی روزنامه‌ها زن 140 ساله را هم نوشته‌اند) که پیدا شده. به هر حال پانزده برابر 120 سال می‌شود 18000 سال حالا از زمان غیبت صغری که سال 329 است تا حال 10 برابر کنیم می‌شود 4935 سال که حالا 1355 می‌باشد و هنوز وقت باقی است. 2- دیده شده است که اشخاصی در یخ گذاشته شده است (منجمد) از سالها همانطور سالم مانده‌اند در محوطه فیزیکی و [بهداشتی و آزمایشی. 3- اشخاصی را در خواب موقتی و مصنوعی مدتی با طرق بهداشتی قرار دادند پس از سالها زنده ماندند اکثرا جوکیان چنین کاری می‌کنند. 4- داستان اصحاب کهف اگر قرآن را قبول داشته باشید مبین این است که سابقه دارد که آنها به قدرت پروردگار پس از سالها زنده شدند مجددا در همان غار غیبت گردیدند. 5- چون مخالفان امام پس از شهادت امام حسن عسکری زیاد بودند شما شاهدید که کفار در هر عصری امامان را مسموم و شهید می‌نمودند لذا خداوند صلاح دید که این مصلح زمانی را نگه دارد که در آخر زمان دین را یکبار دیگر نضج می‌دهد از گزند دشمنان محفوظ نگهدارد. 6- خدائی که قدرت دارد کارهای خارق العاده نماید به بینید چگونه جنین کودک را در شکم مادر زنده نگهدارد قوت و غذای کودک را فراهم کند شما آیا می‌دانید که انسان باید در هوای آزاد تنفس کند پس چگونه در محیط بسته بدن مادر تنفس

می‌نماید؟! 7- همانطور که از زمین خشک گل‌های زیبای معطر و رنگارنگ می‌روید، همانطور که از شاخه چوبی میوه‌های پر حلاوت و شیرین می‌روید همان خدا، همان قدرت بی‌انتها قادر است آدمی را چند سال زنده نگهداشته و عرضه بخلق نماید. 8- به پیدایش خود هم بنگرید که از قطره آبی به وجود آمده‌اید چه کسی؟ که؟ به یک قطره آب گنبدیده گفته مرد برومندی ساخته شود؟ همان کس می‌تواند انسانی را غایب و در شرایط لازمی ظاهر سازد. 9- خداوندی که کارخانه‌های متعددی در بدن ما ایجاد کرده است که مرتب بدون کنترل شخص کار می‌کند آیا قادر نیست چند نفر را غیب و سپس ظاهر نماید؟! 10- آنهایی که می‌گویند محال است نمی‌دانند محال 2 نوع است: 1- محال عقلی 2- محال عادی، در محال عقلی مانند این که شب و روز با هم آید که ممکن نیست. اما محال عادی این است که انسان روزی زبان حیوانات را بداند که می‌گفتند سلیمان، نبی می‌دانست اما بشر دارد به وسیله روانشناسی بدین کار موفق می‌شود. پس ما نباید به هر چیز اطلاع یا ایمان نداریم یا این که هنوز علم پیدا نکرده‌ایم فوری منکر شویم. 11- اختراع هیدروفون صداهای گذشتگان را زنده می‌کند در صورتی که چند سال پیش پیش‌بینی آن موجب تمسخر بود. 12- در مورد بدون پدر بودن حضرت عیسی حتی انسان‌های مؤمن هم مخفیانه در دل خود شک می‌کردند در حالی که امروزه ثابت شده است این کار را (تنوژنر) می‌گویند که در حشرات هم رایج است که بدون همسر تولید مثل کردن در انسان هم دلیل علمی یافته‌اند. پس خدائی که این همه عجائب خلقت و استثنائاتی دارد می‌تواند کسی را غایب کند. 13-

گفتار پیغمبران و امامان در مورد غیبت امام زمان (ع) مفصل است. 14- ادیان مختلف در مورد حضرت حجت بشارت می‌دهند حتی بودا و مسیحیان متمدنی که اختراعات عجیب و غریب می‌کنند عقیده دارند که حضرت عیسی را بدار آویختند. بعد در قبر گذاشتند اما غیب شد و به آسمانها رفت اینها که اهل علم و استدلالند چنین عقیده‌ای دارند البته ما می‌دانیم که حضرت عیسی هم با حضرت صاحب الزمان همراه خواهد بود. 15- آیات مختلف قرآن بشارت ظهور حضرت حجت (ع) را می‌دهد

غیبت صغری و غیبت کبری

در غیبت کوچک چهار تن با امام در تماس بودند. 1- عثمان بن سعید معروف به شیخ خلانی که در بغداد مدفون است. 2- محمد بن عثمان که در کاب الکوفه بغداد به سال 305 مدفون است. 3- محمد بن نوح که در محله نوبختیه بغداد مدفون شده است. 4- سفیر چهارم علی بن محمد سمري که در سال 319 فوت نموده است. غیبت کبری از همان مرگ سمر بن سفیر یعنی سال 329 شروع شد.

علائم ظهور حضرت

فساد و تباهي به حد اعلي مي‌رسد البته خواهيد گفت چرا خدا مي‌گذارد چنين اتفاقاتي افتد اما بايد بدانيد آيه‌اي است در قرآن که به اشخاص بدکار فرصت مي‌دهد تا پيش روند در کار بد خود البته تباهي بحدي خواهد بود که اصولا انسانها نمي‌دانند از سرگرداني و بي‌تفاوتي چه کاري انجام دهند و در چنين شرايطي حضرت حجت ظهور خواهد نمود. در جلد چهاردهم بحارالانوار مجلسي خيلي مفصل علائم ظهور حضرت آمده غيبت و دروغ و شرابخواري رايج مي‌شود ربا خواري و زنا زياد مي‌شود عمرها کوتاه مي‌گردد و اعمال شنيع در حضور همدیگر (جمع) عمل مي‌گردد. تحصيل روزي بدون خطا و گناه غير ممکن مي‌گردد. اکنون نظرات مختلف را درباره صاحب الزمان از اديان و اشخاص مختلف مي‌نويسيم.

گفتار و مژده اديان ديگر

در کتاب زند که کتاب مذهبي زردشتي است آمده: 1- اورمزد و اهریمنان است که اول اهریمنان موفق می‌شوند و جهان پر از اهریمنان می‌شود و در آخر اورمزد پیروز می‌گردد و پس از اینکه اهریمنان را از ایزدان بر می‌اندازند جهان کیهان به سعادت ابدي خود می‌رسد. 2- در کتاب (شاکموني) از بزرگان دين هند درباره (برگشن) صحبت می‌شود که به معني نام پیغمبر ماست و فرزند او که به کوههاي مشرق و مغرب حکومت می‌کند و فرزند او که ايستاده نام می‌برد که به معني همان قائم است وحدت دين در دنياي ايجاد می‌کند و

دین خدا را یکی می‌کند. 3- در کتاب جاماسب آمده مردی از زمین تازیان از خانواده هاشم بیرون می‌آید و با سپاه بزرگی مردی باشد بزرگ [صفحه 16] سرو بزرگ تن و به ایران می‌رود و جهان پر از عدل و داد می‌کند. 4- در کتاب دید از کتب دینی هندیان آمده که پس از خرابی تنها مردی در آخر الزمان ظاهر می‌شود. نام او (منصور) (که می‌گویند نام حضرت حجت (ع) است و تمام عالم را می‌گیرد و همه را به دین خود درآورد و هر چه از خدا بخواهد همان می‌شود. 5- از کتاب باسک که از کتب هندیان است آمده که شاهی می‌آید پیشوای ملائک و پریان در کوهها و دریا و آنچه پنهان است به دست می‌آورد از او بزرگتر کسی نباشد. 6- در گاتها که بخشی است از اوستا از کتاب زرتشت آمده که هنگامی که سزای و پاداش گناهکاران را می‌دهند کشور بهمن برپا می‌کند خواستار راستی است. زندگی را تازه می‌کند و به کامیابی جهان دروغ را شکست می‌دهد. در کتاب (گاتها) صفحه بیست و چهار استاد پورداود است. 7- در کتاب (وشن جوک) آمده که آخر دنیا به کسی می‌گردد که خدا را دوست دارد و بنده خاص خداست تباهاکاران زنده کند که حق خدا و پیغمبر را پایمال کرده اند و دنیا را نو کند. 8- در کتاب (پاتیکل) از بزرگان هند که به نظر هندیان از کتابهای آسمانی است آمده. (چون روز تمام می‌شود دنیای کهنه نو می‌گردد و زنده می‌شود و صاحب دنیای تازه پیدا می‌شود اما فرزندان او پیشوای دنیا که یکی ناموس آخر الزمان است. (که مقصود پیغمبر آخر الزمان) محمد صلی الله است که خاتم پیغمبران است) و دیگری وصی بزرگتر که (پشن) است که کلمه پشن به هندی نام حضرت علی علیه السلام است

و نام آن صاحب ملك راهنماست (که مقصود از راهنما صاحب الزمان است که هادي و مهدي و معني لغویش راهنما میباشد.) حکم می‌راند و معجزه بسیار می‌کند هر که پناه بر او برد و دین پدران او را اختیار کند سرخ روی می‌شود و در آخر دنیا به او تمام شود و حدود تصرفات حضرت را نشان می‌دهد بعد می‌گوید که (جگرنات) به فرمان او به سخن می‌آید که جگرنات بت هندیان است بعد جگرنات به زمین می‌افتد. بعد حضرت آن را می‌شکند و تمام بت‌ها را که مانده باشد می‌شکند. 9- کتاب (جاماسب نامه) چنان عالی خبر می‌دهد از صاحب الزمان (ع) و چنان تشریح می‌کند کارهای حضرت را پس از ظهور که کتب خود را چنان بیان نکرده است در این کتاب پس از پیش‌بینی پیغمبر عرب که از میان کوه‌های مکه پیدا شده و شترسوار است می‌گوید او با بندگان يك جا غذا می‌خورد و مانند بندگان می‌نشیند البته آئین پیغمبری برابری بوده می‌گوید سایه ندارد و کتابش تمام کتابها را باطل می‌کند تمام آتشکده‌ها را خراب می‌کند تا آنجا که انجام شده است سپس جانشین آخر آن پیغمبر را که حضرت حجت صلي الله است پیش‌بینی نمود که در مکه است و دولتش تا قیامت ادامه دارد. که بعد از او جهان متصل شده زمین در آب فرو می‌رود و پیش‌بینی عجیبی می‌کند که آن حضرت شیطان را می‌گیرد و در بند می‌کند از اینجا معلوم است که پیش‌بینی نخست قبلی که شیطان همه جا را اول می‌گیرد و بعد حضرت پیروز می‌شود چون پایان بدیهاست دیگر شیطان نمی‌تواند کسی را گول زند و دستگیر می‌گردد به وسیله حضرت و این نظر عالی است. 10- در کتاب زبور داود در قسمت سی و هفتم آمده است. مشرکان خداوند وارث

زمین خواهند شد. در جای دیگر می‌گوید بعد صدیقان وارث زمین شده تا ابد در آن ساکن خواهند بود. 11- در مزمور 27 و آیه اول می‌گوید. ای خدا قوم خود را به ملک‌زاده‌ای عطا کن که به عدالت و انصاف حکم نماید در آیه هشتم آن می‌گوید از دریا تا به دریا و از نهر تا به انتهای زمین سلطنت خواهد کرد. جای دیگر می‌گوید به دلیل و نیازمند ترحم خواهد فرمود و جانهای مسکینان را نجات خواهد داد. در قسمت آیه 17 می‌گوید اسم او ابد الدهر باقی است و اسمش مثل آفتاب باقی می‌ماند و مردمان برکت می‌یابند. 12- از کتاب دانیال بنی فصل هفدهم می‌آید. زمانی که سرور بزرگ میکائیل که در طرف پسران قومست قائم است خواهد ایستاد و قوم تو نجات خواهد یافت از خاک زمین عده زیادی بیدار می‌شوند بعضی برای زندگی جاودان و بعضی برای شرمساری جاودان. دانشمندان مانند روشنی آسمان و اشخاصی که مردم را به راه راست هدایت می‌کردند تا ابد مثل ستارگان درخشان خواهند بود. جای دیگر می‌نویسد من گفتم که آخرین حوادث چگونه خواهد بود در جواب او گفتند ای دانیال پیغمبر تو راه خود را، پیش گیر زیرا که در آخر زمان این کلمات مختومست. 13- از کتاب اشعیاء نبی در آیه 4 آمده است. ذلیلان را به عدالت حکم - و برای مسکینان زمین به راستی نتیجه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده و بروخ برایش شریر را خواهد کشت (البته چون حضرت حجت ص را ما پیش‌بینی نموده‌ایم که آدمهای بد و فاسق و فاجر را معدوم می‌کند آنها هم چنین نوشته‌اند. تصادفا پیش‌بینی دیگر دین ما را در آیه 6 همان کتاب می‌کند که (گرگ و بره و ببر و بزغاله با شیر جوان همخوابه

می‌شوند و طفل کوچک چوپان ایشان می‌گردد.)
و در آیه 9 آمده است (در تمامی کوه مقدس
من هیچ ضرر و فساد راه نخواهد کرد و از
دانش خداوند مثل آبهای دنیا پر خواهد
شد. البته می‌دانیم زمان ظهور حضرت چنان
است که مردم که غرق و غوطه‌ور فسادند بدی
کار خود را باور نمی‌کنند یک بار خبردار
می‌شوند که حضرت می‌گوید شما به وسیله
راهنمایان می‌دانستید که فساد نکنید و
کردید. 16- از انجیل لوقا باب 21 در آیه
بیست و پنجم آمده علامات ظهور و حضرت را
اشاره می‌کند که (و در آفتاب و ماه و
ستارگان علامات خواهد بود و در زمین
تنگی و حیرت برای امتها روی خواهد نمود
به سبب شوریدن دریا و امواجش) و در آیه
27 نوشته (و آن گاه پسر انسان را خواهند
دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال و
عظیم می‌آید). و در آیه 31 آمده (و
همچنین شما نیز چون ببینید که این امور
واقع می‌شود و بدانید که ملکوت خدا نزدیک
است. در آیه 34 خوب اشاره می‌کند (پس خود
را حفظ کنید مبادا دلهای شما از پرخوری
و مستی و اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد و
در آن روز ناگهان بر شما آید. 17- در
کتاب یوحنا لاهوتی آمده است. (وی از طرف
پسران قوم یعنی از طرف برگزیدگان موالید
وحی تا آن زمان نیز قائم آمده انقلاب
جهانست (البته قائم اسم حضرت صاحب است)
یعنی برای مدت طولانی از انظار پنهان و
در انتظار امر لازم الاجرای الهی و فرا
رسیدن زمان بسر می‌برد.

مخالفان صاحب الزمان

دو دسته مخالفند یعنی شك مي آورند - در ظاهر استدلال آنها براي آدمهاي بي سواد و بي مایه علمي گول زننده است که عبارتند از: 1- يك عده جوانان به خاطر نوگرائي و نونمائي يك نوع خودنمائي آغاز مي کنند و نمي توانند گفته هاي خود را در مورد نبودن خدا و ظهور حضرت ثابت کنند با لجاجت خاصي اظهاراتي مي نمايند که البته قانع کردن اين عده به آساني ممکن است چون مسلمان زاده اند و روبراه خواهند شد. 2- دسته دوم فرقه هاي مذهبي و اديان کهديد کتب آسماني آنها همه جا بشارت و مژده ظهور حضرت را داده است. فقط سرپرستان شان آنها را گاهي به اشتباه مي اندازند. اما درباره فرقه هاي مختلف مذهبي بايد گفت که آنها باطل هستند زیرا که دين حساب نمي شوند چون دين شرايط خاصي دارد که آن فرقه ها واجد شرايط نيستند بلکه بايد مذهب و مسلک نامشان گذاشت اين عده ديرتر محکوم ميشود و قبول مي کنند و اظهاراتشان گمراه کننده تر نيز هست که در آينده آئين و بطلان فکر آنها را ثابت خواهيم نمود سر دسته همه اين دسته دوم بابيان و بهائيان، مي باشند.

گفتار پیغمبر اسلام درباره حضرت حجت

1- انس ابن مالك ميگويد پيغمبر اكرم فرمودند كه ما فرزندان عبدالمطلب سرور اهل بهشت هستيم من و حمزه و علي ص و جعفر و حسن و حسين و مهدي. 2- ترمذي اهلي مي نويسد. كه پيغمبر فرمودند (دنيا تمام نمي شود تا از اهل بيت من كسي سلطنت نمايد كه نامش با نام من يكسان شود. 3- انس بن مالك در كتاب سنن صفحه 269 جلد دوم مي نويسد كه پيغمبر فرمودند. (مطالبتي كه در بالا ذكر شده.) مأخذش اين است (اين شخص رئيس فرقه مالكي است و شيعه نيست). 4- ابداود در كتاب صحيح صفحه 28 جلد دوم مي نويسد پيغمبر اسلام فرمودند. مهدي از اهل بيت من بايد قيام كند كه نامش با نام من يكسان است تا دنيا تمام شود. 5- احمد بن حنبل مي نويسد رسول اكرم ص مژده داد كه از امت من قيام مي كند شخصي در روزي كه مردم اختلافات و لغزشها داشته باشند و زمين را پر از عدل و داد مي كند. 6- اباذر غفاري مي گويد كه فرمودند از پيغمبر خدا شنيدم كه (اهل بيت مرا هر كس دوست دارد آنگاه به علي عليه السلام توجه فرمودند و به حسين (ص) و گفتند علي و اين برادرم بهترين اوصياست و به زودي خارج مي فرمايد خدائي تعالي از سلب حسين (ع) ائمه دين را و (مهدي) از ماست. 7- حافظ ابونعيم از ابوسعيد خدري روايت مي كند كه رسول اكرم فرمودند خروج مي كند مرددي از اهلبيت من كه عمل مي كند به سنت من و خداوند به سبب او بركات از آسمان نازل مي نمايد و زمين را پر از عدل مي نمايد و باز از همان روايت مي نمايد كه پيغمبر فرمودند از ماست كسي كه عيسي بن

مریم پشت سر او نماز می‌کند. 8- حافظ ابونعیم در جای دیگر از عبدالله بن عمر روایت نمود که پیغمبر فرمودند (مهدی) خروج می‌کند در حالی که بالای سرش ابری قرار دارد که از میان ابر ندا می‌کند (این است خلیفه خداوند به او تابع شوید). البته در روایات انجیل و کتابهای زرتشتی اشاره به چنین کسی شده که از بالای ابرها سوار برابر خواهد آمد و ندا به مردم می‌کند و لغات کلمات آنها نیز دلالت بر ظهور حضرت صاحب الزمان می‌نماید.

مطالب قرآن درباره صاحب الزمان

1- آیه 1 و 3 سوره بقره که عبارتست از (الم - ذلك الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین - و الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون). یعنی این کتاب آسمانی است که پرهیزکاران در آن شکی ندارند و در آیه شماره 3 می‌فرماید کسانی که ایمان به غیب دارند و نماز را به پای می‌دارند و از روزی خودشان انفاق و بخشش می‌کنند. امام صادق (ع) در تفسیر این آیه‌ها فرمودند که متقون شیعیان را می‌گویند و کلمه غیب هم مقصود از حضرت قائم است. 2- در سوره نور آیه 5 آمده است. وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم و من بعد خوفهم امنا یعبدوتی لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلك فاولئک هم الفاسقون. یعنی وعده داده است خداوند به اهل ایمان از بشر کسانی که دارای عمل صالح می‌باشند که ایشان را در زمین خلیفه می‌کند و کفار و ممالک کفر را به دست مؤمنان تصرف می‌کند.

مانند گذشتگان و تمکن به مسلمانان می‌دهد و ترس از دشمنان را تبدیل به امنیت می‌نماید تا خدا را ستایش کنند و شریک نگیرند برای خدا. می‌گویند حضرت باقر و امام صادق اظهار می‌فرمایند که این آیه به منظور حضرت صاحب الزمان (ص) آمده است که کشورهای مختلف را فتح می‌کند و ترس مردم به وسیله ایشان تبدیل به امن و امان می‌شود. 3- و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض كثرتها عبادي الصالحون. این آیه 105 سوره انبیاء است که می‌گوید (ما ثبت کردیم در کتاب زبور داود بعد از کتاب توره موسی این موضوع را که در آخر کار تمام زمین را میراث می‌گیرند بندگان شایسته خدا و تصاحب می‌کنند و وارث تمام زمین حضرت قائم (ص) و یاران و شیعیان خواهند بود. 4- در سوره توبه آیه 33 (هو الذي ارسل بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله و لو کره المشرکون). یعنی آن خداست که به فضل عمیم خود در قدرتمندی فرستاده است پیغمبری را و قرآنی که سبب هدایت مردم و دین بر حق است تا غالب نماید دین خود را بر همه دین‌های دنیا اگر چه مشرکین کراهت دارند غلبه اسلام را و حضرت صادق در کتاب (المهدی) روایت می‌نماید که چون هنوز نیامده است تفسیر این آیه تا اینکه آن حضرت ظاهر شود مشرکی و کافری در آن زمان باقی نخواهد ماند. و از حضرت علی علیه السلام روایت شده است هیچ قریه‌ای باقی نمی‌ماند تا اینکه صبح و شام صدای (لا اله الا الله) از آن برخاسته شود البته معنی آیات بالا درست است که هنوز مصداق پیدا نکرده است چون فعلا دین اسلام بر تمام دنیا حکومت ننموده است. پیش‌بینی در قرآن شده چنین خواهد شد آن هم جز در دوران قیام صاحب الزمان نخواهد بود. در

آیه 77 سوره آل عمران آمده است. «افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون آیا غیر از خدا را می‌جویند و او را پیروی می‌کنند برای خدا تسلیم شده است آنچه در آسمان و زمین است به میل یا به کراهت. و از حضرت صادق (ع) تفسیر این آیه آمده است که در زمان حضرت امام زمان (ص) این طور می‌شود که در زمین کشور و مکانی باقی نماند که صدای اشهد ان لا اله الا الله بلند شود اتفاقا برناردشا و نویسنده شوخ طبع کتابی نوشته است که به نام (اسلام دینی جهانی می‌شود) این در صورتی صحت می‌یابد که یک روز صاحب زمان (ع) ظهور کند و در جای دیگر استاد جواد مغیته کتابی نوشته است که دو نفر به نام حسنی و دامغانی ترجمه نموده‌اند در آنجا که اسم کتاب (زامدار آینده) است ثابت می‌نماید که روزی تمام جهان تحت لوای یک پرچم مذهبی و یک سنت و روش دینی خاص در می‌آیند که آن زامدار حضرت صاحب الزمان (ص) است. 6- در سوره نحل آمده است (امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض). روایت می‌کند موقعی که حضرت قائم (ص) ظهور می‌کند در، مسجد الحرام وارد شده و به قبله می‌ایستد و پشت به دیوار کعبه نموده اول نماز می‌خواند دو رکعت و با صدای بلند می‌گوید. (ای مردم من بالاتر و هم قدم از آدم و ابراهیم و اسمعیل هستم و سپس دستها را به صورت دعا و تضرع به درگاه خدا بلند می‌نماید آیا برای مضطر و پریشان کسی است که بدیهایش را برطرف کند؟ خداوند لفاء و جانشین نمایندگان خود را در زمین قرار داده است آیا قادر متعال دیگری داریم که بتواند چنین کند. 7- مهمتر از همه علوم دانشمندان سوره مبارکه فجر را مهم

می‌دانند که می‌گوید دلیل ظهور حضرت حجت (ص) است قسم می‌خورد خداوند به صبح زود که با روشنی خود تیرگی‌ها را برطرف می‌نماید.

نظرات علمای سنی مذهب درباره صاحب الزمان

حتی مخالفان هم به خاطر اینکه اهل عالمند و از اشارات قرآن و نظرات و پیش‌بینی‌های سایر ادیان نتیجه‌گیری کرده‌اند نمی‌توانند از اظهار نظر و قبول ناجی عالم آینده و حجت خدا و حضرت صاحب الزمان که پایان جهان را در دست دارد خودداری، نمایند بدین قرار بیان می‌گردد.

1- صاحب کتاب (فصول مهمه فی معرفت الائمه) شرح مفصل در احوالات حضرت حجت می‌نویسد. ثابت می‌کند که فرزند امام حسن عسکری (ص) مهدی قائم خواهد بود که خداوند مخفی‌اش نموده و آن حضرت را که در دوران مخالفت با امامان لازم بود پنهان کردند. 2- اما کتاب تاریخ موالید و وفات اهل بیت شیخ ابومحمد عبدالله نوشته بعد از ذکر امام حسن عسکری (خلف صالح) که می‌گویند امام زمان (ع) می‌گویند و امت مهدی را اشاره می‌نماید که کنیه او ابوالقاسم است و در آخر خروج می‌کند. علماء دیگر مانند جامی - حنفی و شیخ عبدالوهاب بن احمد و شیخ عبدالحق و دهلوی و دیگر علماء سنت درباره حضرت مطالبی نوشته‌اند. 3- شیخ عبدالحق از اهل تسنن که کتابی بنام تصانیف نوشته از کتب معروف سخا است در کتابی بنام مناقب که درباره اخلاق امامان نوشته است که امام حسن عسکری دعا می‌نمود خدا او را پسری عطا نماید و همسری به نام نرجس همسر آن

حضرت به درد زایمان دچار گردید حکیمه وقتی رسید فرزندی به دنیا آمده بود ختنه کرده. (البته درباره تمام امامان اکثر نوشته شده موقع تولد چنین بودند) امام و دست بر پشت و چشمانش کشید و اذان در گوشش چنین خواند و گفت عمه آن کودک نزد مادرش ببرید چون نزد امام آمد مولود را دیدم که از کودکی نور بزرگی در چهره او بود دلم شاد شد امام گفت این همان مولود منتظر ماست که ما را بدان قبلا بشارت داده بودند پس از مدت‌ها روزی آمد و پرسید آن کودک چه شد؟ فرمودند سپردم به کسی که مادر موسی فرزندش را به او سپرده بود.

درباره طول عمر

1- در قرآن و بعضی از تواریخ آمده است که نوح پیغمبر هزار سال عمر کرده است.
2- ربیع بن مسیح می‌گویند در حدود 340 سال عمر کرده است.
3- لی چینک چینی که عکس او در مجلات چاپ شده بود 252 سال عمر کرده.
4- دکتر گلیارد هاورز کتابی درباره طول عمر نوشته است البته ثابت کرده‌اند که بشر می‌تواند تا 140 سال عمر طبیعی نماید. یوحنا تنگتون 160 سال عمر کرده است. تزمایار 152 سال و نظیر این مطالب را در مجلات خواندیم که کهن سال‌ترین مرد ایران 180 سال داشته تازگی مرد. یک پزشک انگلیسی با ابتکارات خود جوجه مرغ را تا 17 سال زنده نگاهداشت. در کوه‌های هیمالیا سن افراد تا 200 سال است. تک یاخته‌ای‌ها با تکثیر تقسیمی اضافه شده و نمی‌میرند اینها از عجایب خلقت است. در ابتدای کتاب درباره زنبور عسل گفتیم که ملکه 15 برابر سربازان

زنبور عمر مي‌کند لذا تاکنون تا ده برابر عمر يك آدم معمولي نرسیده که حضرت حجت (ص) ظهور کند.

فرقه‌هاي باطل

1- معتزله - پس از آنکه عثمان کشته شد، مردم با حضرت علي عليه السلام بيعت نمودند سه فرقه شدند: الف - طرفدار علي (ع) ب - مخالف آن حضرت (چون گمان مي‌کردند سبب کشتن عثمان مي‌باشد به نام (عثمانيه) ج - فرقه بيطرف از دعوا که اعتزال کردند و آنها را معتزله گویند رهبر آنها و اصل بن عطاء است و در نزديكي ستوني از ستوني در مسجد بصره عزلت و گوشه نشيني اختيار کردند و آنها را معتزله گویند. نويسنده کتاب (الملل و نحل) آنها را به 12 فرقه تقسيم نموده است و صاحب کتاب (بيان الاديان) بر 7 شعبه تقسيم نمود. 2- اشاعره - که بر اهل سنت کاملاً اثر نموده‌اند از پيروان ابوالحسن بن اسمعيل اشعري هستند بنابراین آنها را اشعري مي‌نامند (در سال 27 هجري و در بصره متولد شده و در سال 330 در بغداد در گذشته است) عقیده‌شان اين که مي‌گفتند افراد با ايمان خدا را در روز قيامت مي‌بينند يکي از آيه‌هاي قرآن را شاهد مي‌آورند و دليل مي‌گیرند که چون ديدن هر چيزي منوط به وجود آن است و آنچه وجود دارد قابل رويت است پس چون خدا هم وجود دارد پس مي‌توان او را ديد ما بطور کلي اکثر اين فرقه‌ها را بطور تفصيل مي‌نگاريم البته چنانکه گفتيم 73 فرقه مي‌باشند. 3- شعبات فرعي مذهب شيعه که تقسيم گرديده است به. الف ابتریه که واضح اين مسلک حسن بن صالح مي‌باشد که در مورد عثمان

سکوت می‌کنند و امامت را طبق شورا می‌دانند. 4- جارودیه - افرادی هستند که انتقاد از حضرت علی می‌نمایند. 5- خشبیه - که با سلاح چوبی در جنگ مبارزه می‌کردند. 6- ذکریه - خیر و شر را در قضا و قدر مهم می‌دانند. 7- کیسانیه - که محمد حنفیه را امام خوانده و پیروان مختارند و چون اسم پدر مختار کیسان بود طرفداران او را کیسانیه می‌گویند. 8- مختاریه که از افکار جبر و اختیار هر دو را قبول و اکثرا اختیار را در کار خدا مهم می‌دانند. 19- سبحیه یا نزاریه که شخصی بنام مصطفی الدین الله را امام می‌دانند. 20- ناصریه - پسر اسمعیل (محمد) را مهدی قائم موعود می‌دانند تا آنجا ملاحظه می‌فرمائید که تمام این فرقه‌های بالا باطل است و اشتباه نموده‌اند و حقیقت بر آنها مکشوف نیست. شعبه‌های دین سنی (تسنن)

اصحاب حدیث

که عبارتند از: 1- داودیه 2- شافعی 3- مالکی 4- حنبلی 5- اشعری که این دسته آخری عقیده جبری دارند. دوم - اصحاب رای - که عبارتند از حنفی و معتزله که خود معتزله 7 فرقه هستند. حسینیه تابع حسین بصری. نظامیه تابع ابواسحاق سیارند که تمام کارها را به ارواح نسبت می‌دهند. معمریه پیرو مذهب محمد بن عباد هستند به قضا و قدر عقیده دارند. بشریه - جاحظیه که طرفدار جاحظ اند که فناي خدا را قبول ندارند که فانی می‌نمایند یعنی هر چیز را، فانی می‌کند. 10- اسحاقیه - که خدا را جسم می‌دانند نعوذ بالله. 11- حریه -

می‌گویند روح خدا در کالبد بیان و در ابوهاشم حلول می‌کند. 12- کاملیه - اظهار می‌دارند که چون حضرت علی (ع) با کفار جنگ نکرد از او برگشته‌اند و سر دسته آنها ابی کامل است. 13- سبائیه - بر عکس دسته بالا علی را به حد پرستش دوست داشته می‌گویند نعوذ بالله روح خدا در علی است و او به آسمان رفته است. 14- منصوریه - تابع ابومنصور جملی است که عقیده [صفحه 38] دارند خدا او را به آسمان سپرده و به سرش دست کشیده است. 15- بزنعیه - برای امام جعفر صادق مقام خدائی نهاده‌اند عقیده دیگر آنها این است که بین اصحاب کسانی بودند بالاتر از پیغمبر. 16- حزابیه پیغمبری باید به علی (ع) داده می‌شد اشتباهی به محمد (ص) داده شده است لابد برای خدا هم ایراد می‌گیرند. 17- یعقوبیه - عقیده دارند علی از ابرها آمده است. 18- اسمعلیه - یا ملاحظه معروف که اسمعیل پسر امام جعفر صادق (ص) را امام هفتم می‌دانند و تا 7 امام را قبول، دارند. جاخطیه - که پیرو عمر بن جاحظ هستند عقیده دارند علم اول در انسان بوده این عقیده را می‌گویند افلاطون قبلا اظهار داشته بود - هذلی - که تابع فلسفه یونان قدیم هستند و عقیده جبری دارند. 19- کعبیه - به بینائی خدا ایمان ندارند.

مذهب خوارج

پانزده فرقه هستند در جنگ نهروان عمروعاص همان حيله‌هاي هميشگي را زده بود فرمان داد قرآن‌ها را سر نيزه کنند حضرت علي (ع) ديد پيروز نزديك است جنگ را ادامه داد اين عده برگشتند از دوستي علي (ع) آنها را خوارج مي‌نامند شعبات خوارج عبارتند از: 1- ازارقه که به ابن‌ملجم عقیده دارند و زن و کودک دشمن خود را مي‌کشند. 2- بخدات - پيرو محمد بن عام حنفي هستند و گناهکاران کافر مي‌دانند. 3- عجازه - که پيرو عبدالکریم عجرد هستند سوره‌ي، يوسف را جزء قرآن نمي‌دانند. 4- بدعيه - اولين آفريده خداوند را روح مي‌دانند. 5- خازميه که جبري هستند. 6- ثعلبيه - پيرو ثعلب بن عثمان هستند. 7- حروريه 8 - صفريه 9- اباضيه - که عبدالله بن اياض را امام مي‌دانند. 10- حفصيه - دشمن حضرت علي هستند منکر خدا را مشرک مي‌دانند. 11- بهيميه - شراب را حلال مي‌دانند. 12- شمراطيه 13- يزيديه - به پيغمبري از ايران عقیده دارند که خواهد آمد. 14- فصليه 15- ضحاکيه - پيرو ضحاک فيضي هستند. شماره کلي شعبات 23 - مذهب مجيره که 6 شعبه دارد. که عقیده جبري دارند به اختيار عقیده ندارند. 1- جهبه پيرو جهم بن صفوان 2- افطحيه که اين فرقه هم 6 امامي هستند اکبر پسر امام صادق (ع) را امام مي‌دانند. 3- بخاريه - عقیده دارند قبل از حضرت حجت (ص) فقط بايد به خدا ايمان داشت بعد از او هر که ايمان

نیاورد کافر است این دسته هم باطل هستند زیرا قبل از حضرت حجت اعتقاد به هیچ چیز ندارند. 4- ضراریه - که می‌گویند انسان 6 حس دارد با حس ششم خدا را در روز قیامت خواهد دید. 5- صفاتیه - از صفات خدا زیاده روی می‌کنند. 6- نواجبه که به برگشت ارواح عقیده دارند. مذهب مشهبه

این فرقه‌ها که 10 فرقه هستند خدا را به آدم نعوذ بالله تشبیه می‌نمایند بدین قرار: 1- کلابیه - خدا را انسان می‌دانند. 2- کرابیه خدا را جسم می‌دانند که پیرو محمد بن کرام هستند. 3- هشامیه خدا را دارای نهایت می‌دانند و جسم می‌گویند و پیرو هشام بن حکیم هستند می‌گویند کارها دست خدا نیست. 4- شیبانیه 6- مقاتلیه که می‌گویند خدا طول و عرض دارد. 7- معتزله 8 - منهالیه 9- زراریه - خدا را ازلی نمی‌دانند. 10- مییفه - که عقیده دارند روح خدا در هاشم بن حکیم حلول کرده که همان (ابن‌مقنغ) باشد که حرام در مذهب آنها وجود ندارد. 11- نعمانیه - یا شیطانی به تقدیر پیش از خدا عقیده دارند.

مذاهب صوفیه

1- نوریه - که شیطان را آتش می‌دانند می‌گویند در آتش هم سوخت اما نسوخت. 2- حلولی که به تناسخ عقیده دارند یعنی روح یکی در بدن دیگری آید و می‌گویند روح امامان از خداست. البته شعبات تصوف زیاد است فقط دو فرقه باطل را نام ببریم. مذهب مرحبه

صالحیه چهارم - رزامیه - که ابومسلم خراسانی را امام می‌دانند پنجم - شمریه ششم - جهیمیه که می‌گویند صفات خدا مثل صفات انسان نیست. فرقه‌های دیگری را هم نام ببریم که عقیده به صاحب الزمان ندارند این فرقه‌ها همه باطل هستند و تمام 6 امامی‌ها نیز باطلند که تا فرزند امام جعفر صادق (ع) دیگر امامان را قبول ندارند آن هم يك فرزندش که به امامت نرسیده بود. که مهمتر از همه این فرقه‌ها بابیه و بهائیه است که دلایل بطلان آنها را نیز خواهیم نوشت.

دلایل خاتمیت پیغمبر اسلام

اشاره

مسلمها خواهيد گفت چرا اين مقاله را ديرتر نوشته ام. در پاسخ بايد گفت بدان جهت كه خاتميت محمد صلي الله كه مثل آفتاب تابان روشن و آشكار است و نبوت و رسالت پيغمبر را مثل روز تابناك و سپيده دم مي درخشد اديان مختلف خواه ناخواه قبول دارند كه پيغمبر ما خاتم است منابع دلایل ما سه قسمت است. اول - آيه هاي مذهبي و احكام و دستورات پيغمبر. دوم - گفتار دانشمندان مختلف. سوم - بشارت اديان ديگر راجع به محمد صلي الله.

دلیل از احكام ديني و قرآن

البته خواهيد گفت اين دلایل براي ديگران مورد قبول نيست در حالي كه همان دلایل را ديگران و اديان ديگر قبول کرده اند. زيرا اولاء هيچ پيغمبري به اين صراحت نگفته است من خاتم پيغمبران هستم و از طرفي آيات قرآن و كلمات پيغمبر چنان محكم است كه با در نظر گرفتن اينكه كتاب ديني ما از كتب رسمي پيغمبران اولوالعزم است پذيرفته اند و در اين مورد شك ندارند.

دلایل پیغمبر و قرآن

1- در کتاب صحیح بخاری جزو چهارم آمده که پیغمبر اکرم مثالی زده بدین قرار که يك ساختمان کامل و زیبا يك آجر [صفحه 45] کم دارد که نقص آن برطرف شود و اگر آن آجر نباشد زیبائی آن کاملا لطمه خواهد خورد و مشخص و معلوم است من آن آجر هستم که اگر نباشد مردم در تعجب خواهند بود از عدم تکمیل آن ساختمان پس خاتم الانبیاء و تمام کننده رسالت هستم. 2- سوره احزاب آیه‌ای به شماره 40 دارد بدینقرار. (ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله و لکل شیء علیما. یعنی محمد (ص) الله پدر یکی از افراد شما نیست ولی پیغمبر و رسول خدایتعالی است و ختم کننده پیغمبران است و خداوند بهر چیزی داناست. از ابتداء، دعوت پیغمبر مردم علم اطلاع بر خاتمیت حضرت محمد یافتند و هر کسی که ایمان می‌آورد و می‌فهمد و قبول می‌کرد که به خاتم تمام کننده پیغمبران ایمان آورده است و تعالیم عالیه اسلام بالاترین دستورات است که امروزه علم به حقانیت گفتار پیغمبر ایمان آورده خطاب قرآن را به يك يك مردم از راه علمی ثابت می‌کند. 3- در عیون الاخبار شیخ صدوق از حضرت امام رضا نقل می‌شود که شریعت پیغمبر تا روز قیامت منسوخ نمی‌گردد و پیغمبری بعد از آن تا روز قیامت بعثت نخواهد یافت و هر که پس از او دعوی پیغمبری کند خونس حلال است. حتی می‌بینم که پس از هزار و سیصد و خرده‌ای سال هنوز تعلیمات اخلاقی اسلام کهنه نشده و سایر مطالب و دستورات، اکثرا عملی شود آرامش و آسایش برای مردم

تولید خواهد شد. کسی کار به کسی نخواهد داشت. باز در صفحه 229 همان کتاب آمده است. «یا علی ما سالت شیء الا سالت کمثله غیر انه لا نبوت بعدی انا خاتم النبیین و انت خاتم الوصیین» یعنی ای علی سؤال نکردم از خداوند یعنی مسئلت ننمودم چیزی را مگر اینکه برای تو هم خواستم مگر اینکه من خاتم پیغمبری هستم و تو ختم کننده ای اوصیاء و اولیا می باشی این علاوه بر اینکه امامت علی را می رساند و علاقه خاص قلبی پیغمبر علیه السلام را نسبت به پسر عمو و داماد و جانشین خود نشان می دهد پاس محبت های و خدمات اسلامی علی را پیغمبر صلی الله بدین وسیله می گذارد يك نتیجه دیگر اینکه. 4- در جلد اول سنن دارمی آمده است (قال انا قائد [صفحه 47] المرسلین و لا فخر و انا خاتم النبیین و لا فخر) یعنی من که پیغمبر آخر زمان هستم پیشوای و بر پای دارنده مسلمانان و همچنین ختم کننده فرستادگان خدا می باشم و افتخاری نمی کنم البته افتخار دارد اما تظاهر معنی می دهد چون پیغمبر تظاهر نمی کند و با حلم و صبر رسالت و خاتمیت را می رساند.

گفتار دانشمندان و مسئولان قلمرو کوچک راجع به خاتمیت پیغمبر

1- در کتاب کنز الفوائد محقق کراچلی آمده است (صفحه 111) که شخص مومن با ایمان به دین اسلام باید بداند که این دین همیشگی و ثابت و برقرار است و تا روزی که خداوند خود وارث زمین و سکنه باشد و حلال و حرام نخواهد بود مگر آنکه آن حضرت حلال نماید یا حرام کند و فریضه و عبادت او مهم است اگر کسی به دین دیگر

متمسك شود كافر است و منحرف مي‌باشد زيرا
 آن حضرت خاتم الانبياء و شريعت او فاتح
 تمام شريعت‌هاست. 2- در جوامع الكلام از
 شيخ احمد احساني صفحه 7 آمده است
 مي‌دانيم كه او سرپرست مسلك شيوخه است
 گفته محمد صلي الله خاتم الانبياء است و
 پيغمبري پس از آن حضرت نخواهد آمد زيرا
 در قرآن است (ولكن رسول الله خاتم النبيين)
 يعني پيغمبر خدا خاتم و تمام كننده
 پيغمبران است و خدا هم كه دروغ نمي‌گويد
 زيرا شخص غني و بي‌نيازي مثل خدا از گفتن
 دروغ بي‌نياز است و جاي ديگر آمده است
 كه. (لا نبي بعدي يعني بعد از من پيغمبري
 نخواهد آمد و ما بايد سخن پيغمبر را
 قبول كنيم. 3- سيد كاظم رشتي در كتاب
 مجموعه الرسائل مي‌نويسد كه امام دوازدهم
 حضرت حجت بن الحسن هادي و قائم منتظر
 است و خداوند به وجود او روي زمين را از
 عدل و داد پر مي‌كند و پس از غلبه بر ظلم
 و جور آن حضرت زنده است و نخواهد مرد تا
 هنگامي كه بتها را به كلي از ميان
 بردارد و شهادت مي‌دهد كه شريعت اسلام تا
 روز حساب باقي خواهد ماند البته حضرت
 حجت (ص) را كه بهائيان گفته‌اند آمد و
 رفت همان فرقه باطل نسبت به سيد كاظم
 رشتي اعتقاد زياد دارند لذا چنين نوشته
 است: 4- باز در صفحه 138 كتاب رساله
 صفريه نوشته است. تشریح (شرع) مانند
 تكوين است همانطور كه در عالم تكوين
 براي كمال 6 مرحله و 6 طبقه دارد كه
 عبارت است از (نطفه و علقه و مضغه و
 عظام و لحم و روح) همانطور هم تشریح 6
 مرحله و 6 قسمت دارد كه عبارت است از
 (شرع آدم - شرع نوح - شرح ابراهيم شرع
 موسي - شرع عيسي - شرع محمد صلي الله) و
 اضافه مي‌كنيم در آخر كه همانطور كه

مقتضیات خلقت کامل است، شریعت پیغمبر هم ثابت و لا یتغیر است.

بشارات و نظرات و پیش‌بینی ادیان دیگر درباره خاتمیت پیغمبر ما

1- در توراة 5 سفر است که در سفر است که در سفر مثنی می‌گوید (اینهم از کتاب یهود است). در خداوند خدایت از شما پیروانت پیغمبری را مثل من مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت تا هر آنچه به او امر می‌فرمایم به ایشان برساند. 2- در سفر تثنیه آیه‌های 2 و 3 خلاصه‌ای این است که به طرف شمال برگردید و به سر حد برادران خود نبی عیسو راه گذارید دوباره پیغمبری از نسل بنی عیسو که برادر یعقوب پیغمبر است می‌آید و دانسته که منظور از برادران بنی اسرائیل مثل حضرت اسمعیل (ص) که مقصود پیغمبر ما می‌باشد). 3- در سفر تکوین داستان ابراهیم و سارا و هاجر بیان می‌کند و راجع به ختنه هم می‌نویسد مطالبی دارد از پیغمبر ما که چون آن لغت نام محمد است اکثر ترجمه‌ها از قلم انداخته‌اند جمله‌ای به زبان عربی دارد که ترجمه فارسی آن چنین است: 4- در کتاب اشعیا آیه 1 تا 4 آمده است. اینک بنده که تکیه او به من است و برگزیده من که جانم از او راضی است روح خود را بر او می‌دهم که از برای طوایف حکم را صادر کند در آخر می‌نویسد. (تا آنکه حکم را بر زمین قرار دهد و جزایر منتظر شریعتش باشند). در آیه 9 مطالبی هست از همان کتاب که خلاصه‌اش این است که می‌نگارم. (من حوادث جدیدی که هنوز به عرصه‌ی ظهور نیامده‌اند بیان کرده مسموع شما می‌گردانم) در حضور ایشان ظلمت

را به نور و کجی‌ها به راستی تبدیل خواهم ساخت. از برای ایشان این چیزها را عمل نموده ایشان را ترك نخواهم كرد. 5- يك آیه شماره 2 و 3 سوره توبه و 28 سوره فتح مزمور 97 كتاب يهوديان است كه پيغمبر مي‌فرمايد آنها را پيش‌بيني نموده‌اند كه خواهم آمد و درست مي‌باشد آیه اين است. (هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحق يظهره علي الدين كله) يعني خداوند پيغمبر خویش را براي هدايت دين حق فرستاده است تا او را بر همه اديان غالب سازد البته هم از ظهور حضرت صاحب الزمان (ص) خبر مي‌دهد و هم از پيغمبر اسلام بشارت مي‌دهد.

دلایل کلی خاتمیت پیغمبر

1- احكام و دستورات مذهبي تاکنون نسبت به زمان كوچكترين حالت كهنگي پيدا نكرده و در هر عصر و دوره‌اي و در هر مكان جغرافيايي قابل قبول است. البته اگر عده‌اي عقیده نوگرائی دارند و مي‌گویند در زمان حال بعضي شرايط منطبق نيست آنها فساد جامعه را تمدن حساب کرده‌اند وگرنه تمدن كه از مجراي حرکات نامشروع نيست. بنابراین خداوند شريعت اسلام را طوري قالب با جامعه درست کرده كه در طي قرون و اعصار هنوز تازه و قابل الاجر است. 2- احكام اسلام براي هر نوع وجود آدمي از قبيل ناتوان و توانا و خرد و كلان آن و پير و جوان قابل الاجر است. 3- خداوند اول موجود پست را آفریده بعد عالي و از طرفي اول اشرف را و بعد از اقبیح قرار داده - لذا پيغمبر ما كه خاتم پيغمبران است براي تکميل قوانين و دستورات اخلاقي و اجتماعي آمده است. 4- در شرايط بدوي

در محیط عقب افتاده مردی برخیزد و کتاب معجزه آسا بیاورد که علوم جدید را به تحیر وادارد و انقلابی در جهان ایجاد نماید.

تولد صاحب الزمان و داستان آن

شمعون که از حواریون حضرت عیسی (ع) بود از نواده اش بنام یسوعا به مرحله و مقامی رسید که قیصر روم شرقی یا بیزانس شد. تصمیم گرفت دختر خویش را به عقد و ازدواج برادرزاده اش درآورد. البته دختر چندان علاقه ای بدین کار نداشت زیرا خوابهای روحانی می دید و تمایل شدید به دین مبین اسلام داشت اما قیصر قصر پر شکوه و جلال خویش را می آراست. همه منتظر انجام جریان عقد بودند که ناگهان همه صلیبها سرنگون شد و داماد که پسر عمومی او باشد از تخت به زمین افتاد این جریان دو بار پی در پی تکرار شد و همه درباریان رأی دادند که از این عروسی نامیومون منصرف شوند.

خوابهای پی در پی

شب هنگام که تمام قصر در آرامش و سکوت غوطه ور و عروس در حالت رویائی بود پیغمبر اسلام محمد صلی الله را خواب می بیند است که رو به یسوعا نمود که دختری را باید [صفحه 54] به عقد فرزندزاده من امام حسن عسکری درآوری. این خواب به حدی شیرین بود که مدت دو هفته از ذهن او خارج نمی گردید تا شب چهاردهم پس از خواب اولی مجددا سید زنان عالم فاطمه زهرا (ص) را با حضرت مریم یک جا به خواب می بیند. حضرت مریم در خواب به عروس

می‌گوید این حضرت فاطمه مادر بزرگ امام حسن عسکری است. اما عروس که مرتب امام حسن عسکری را در خواب می‌دید که جوانی زیبا روی است و به او اظهار علاقه می‌نماید فوری می‌گوید من در حرارت عشق فرزندانم می‌سوزم، حضرت زهرا می‌گوید تا تو در دین مسیح هستی ازدواج و وصلت غیر ممکن است فوری می‌گوید چه کنم حضرت فاطمه فرمودند کلمه تشهد را به زبان بیاور و به او یاد می‌دهند و فوری جمله تشهد را زبان جاری می‌نماید. (اشهد ان لا اله الا الله) یعنی شهادت می‌دهم که خدائی جز او نیست (محمد، رسول الله علی ولی الله) یعنی محمد [صفحه 55] رسول خداست و علی ولی خدا می‌باشد و وصی اوست و در خواب نام او را نرجس یا نرگس می‌گذارد که مادر حضرت صاحب الزمان (ص) است. شب بعد فرا می‌رسد دوباره قیافه زیبای امام حسن عسکری (ص) را در خواب می‌بیند و در نهایت شدت عشق خود را در خواب به آن جوان که امام یازدهم ماست ابراز می‌دارد. حضرت اظهار می‌کند چون تو در دین مسیح بوده‌ای دیگر به دیدنت نیامدم بعد از این هر شب تو را ملاقات خواهم نمود. نرگس خاتون نقل می‌کند یکی از شبها به امید دیدار او خوابیدم تا خوابش ببینم اتفاقاً نیمه‌های شب به خوابم آمد و با شتاب تمام جملاتی که آماده کرده بودم بیان نمودم که چگونه تو را در بیداری ملاقات می‌نمایم. حضرت فرمودند هنگامی که قیصر قدرت با مسلمانان بجنگد تو خود را مخفیانه داخل سپاه و جزو کنیزکان نما. در این جنگ شکست نصیب رومیان و پیروزی نصیب اسلام می‌شود و تو جزء کنیزان اسیر خواهی شد آن وقت من تو را ملاقات خواهم نمود و ترتیب کار داده خواهد شد.

جنگ

در کتاب مسعودي در مروج الذهب و در تاريخ العرب و روم آمده است که در سال 248 هجري سپاه اسلام به سرکردگی (بلکاجور) با رومیان می‌جنگید همانطور که پیش‌بینی می‌شود شکست نصیب سپاهیان روم شده عده‌ای از اشراف روم اسیر می‌شوند و عده‌ای از شاهزادگان اسیر می‌گردند در همین اثنا نرجس یا نرگس که خود را در جمع سپاهیان نموده بود و لباس کنیزکان پوشیده بود به اسیری می‌رود. در ساحل فرات اسیران را به معرض فروش می‌گذارند نرگس طبق نوشته کتاب بحار الانوار مجلسی جلد چهاردهم نمی‌گذارد دست هیچ خریداری به او برسد و یا بدنش را لمس نماید او منتظر يك معجزه بود.

دیدار دلدار

نرگس خاتون بین اسیران و بزرگان از رنج در بند بودن نمی‌نالید فقط در فراق یار نادیده که در عالم روسای شیرین او را دیده و به طرف اسیری کشیده شده بود و هنوز خبری از او ندارد می‌نالید. تا اینکه روزنه روشن امیدی پیدا شد بدین قرار که امام علی نقی غلام خود (بشر بن سلیمان) را خواند و نامه‌ای بدو داد که بی‌درنگ برو به طرف بغداد و از آن جا از شهر خارج شو و در کنار فرات با این دو بیست و بیست اشرفی باید کنیزی را بخری و نشانه این است که برده فروش به نام (عمر بن یزید) است و آن خانم محترمی است که نمی‌شود اسمش را اسیر گذاشت و لباس حریر به تن دارد و علامه مجلسی از شیخ

صدوق روایت می‌نماید که کشتی‌های اسیران رسیدند و می‌بینند دختری به همان نشان به زبان رومی غلیظی صحبت می‌کند متوجه شد او را سیصد دینار می‌خواهد بفروشد اما وی از مشترک‌ها امتناع می‌نموده برده فروش عصبانی است اما نرگس خاتون می‌گوید عجله نکنید همین طور وقت می‌گذارند و منتظر پیغام داماد است و برده فروش را وادار به تامل کرده می‌گوید باید صاحبم را خودم انتخاب کنم. اما بشر بن سلیمان که نامه امام را دارد نزد (نحاس) آمده می‌گوید نامه‌ای است از بزرگان شهر به زبان رومی است که وصف ثروت خود را کرده اند نامه به دست نرگس خاتون باید برسد پس از خواندن نامه گریه را سر می‌دهد وقتی جویای حالش می‌شوند اظهار می‌دارد که مرا بدین غلام بفروش اگر به کس دیگری فروشی خود را خواهم کشت وقتی بشر بن سلیمان او را خرید به حجره خودش آورد دید نرگس خاتون نامه را می‌بوسد و بر چشم و قلبش می‌گذارد. گفت ای دختر تو صاحب نامه را نمی‌شناسی چرا اینطور نامه را می‌بوسی نرگس گفت من ملکه دختر یشوعا (پسر قیصر روم) هستم که نسبت پدرم به شمعون وصی و حواریون عیسی می‌رسد پس داستان عروسی خود را با پسر عمویش و شکسته شدن تخت جواهر نشان و ریخته شدن بت‌ها و افتادن و مدهوش شدن پسر عمویش را کاملاً شرح داد و گفت این نامه مربوط به امام علی نقی است نرگس وقتی وارد خانه امام علی نقی می‌شود و در پرده حجاب حرم داخل می‌گردد با شوق زیاد منتظر دلدار بود که چشمانش به ناگهان به چهره زیبای امام حسن عسکری (ص) روشن می‌شود مانند این که دنیایی را به او داده‌اند و راستی عجیب است همان جوان خوبروئی که شبها زیاد در خواب می‌دید همان بود شوق دیدار

او را به حالت رویائی داشت آیا باز خواب می‌بینم خلاصه امام او را به عقد فرزندش درمی‌آورد که صاحب الزمان (ص) ما از همان مادر متولد می‌شود و شیخ صدوق و علامه مجلسی می‌نویسد. در موقع تولد امام زمان عطسه نمود اکثراً هم مورخین ذکر می‌کنند که ذکر خداوند و کلمه تشهد می‌گفت و از خردسالی حرکات شگفت آور از آن حضرت دیده می‌شد از قبیل سلام کردن و خندیدن و راه رفتن و ذکر خدا کردن البته به حد رشد حرکتی هنوز نرسیده راه می‌رفت این طرز رشد را البته شما می‌دانید پیغمبر که میان مردم استثنائی از لحاظ رشد مغزی و فکری دارد اگر این را قبول دارید پس رشد سریع و غیر عادی و زودرس را هم باور نمائید.

فرقه‌های باطل و شش امامی‌ها

1- زیدیه - که پیرو ابوالحسن زید علی هستند که بر علیه ادیان قیام کرد و حاکم عراق را کشت و خود او کشته شد هشام عبدالملک دستور داد او را از قبر درآورده بر دار زدند سپس ولید خلیفه بعدی جسدش را آتش زد و خاکسترش را بر باد داد سال 121 هجری. 2- طرفداران ابومسلم - که در سال 137 به دست سفاح خلیفه کشته شد که همان ابومسلم معروف خراسانی است و طرفدارانش او را قائل می‌گویند. 3- در سال 297 شخصی به نام ابومحمد عبدالله مهدی دعوت مهدویت کرد و در سال 344 فوت نمود و در افریقا پیشرفت کرد و طرفدارانش او را هم مهدی قائل می‌گویند. 4- المقنع که یک چشم نداشت و چون مقنعه یا (نقاب) داشت بدین اسم نامیده شد و از چاه ماه در می‌آورد که

می‌گویند جیوه بود که يك حقه علمي می‌زد و در طلسم و کیمیاگری مهارت داشت ماه نخشب معروف که گاهی شعرا در شعر می‌آورند از کارهای اوست و در سال 140 وزیر و امیر خراسان عبد الجبار شده بود و ادعای پیغمبری کرد سپس خود را در تنور انداخت و سوزانید پیروانش معتقدند ظهور می‌نماید. 5- کیسانیه که گفتیم طرفداران مختارند و محمد حنفیه را که فرمان جنگ را به امضاء او گرفته بودند امام می‌دانند در حالی که این فرزند حضرت علی علیه السلام به امامت نرسیده بود چون کیسان اسم پدر مختار بود این فرقه را کیسانیه می‌گویند. البته تواریخ صراحتاً ننوشتند خودش ادعای مهدویت کرد و پیروانش چنین گفتند. 6- در سودان و خرطوم مردی به نام مهدی سودانی ادعا کرد که مهدی است چهار جانشین داشت در سال 1881 هجری. 7- خفشانیه - که در شهر مشهد مقدس شخصی به نام سید محمد مشهدی ادعا کرد که زمان فرخ سیر پادشاه هند بود که او را با خود همدست کرد و کتابی به نام (قوزه مقدسه) نوشته شبیه کتاب بهائیان است. 8- در زمان (الجایتو) سلطان محمد خدا بنده معروف شخصی قیام کرد به نام موسی الکردی که اهل کردستان بود و به دست خدا بنده کشته شد. 9- در سال 955 شخصی به نام علانی که صوفی بود و ارشاد می‌کرد و بعدها سعی نمود که ادعای مهدویت کند. 10- در سال 1203 شخصی در مسجد الحرام ادعای مهدویت کرد به نام بنگالی که به دست حاکم مکه کشته شد. 11- در بخارا مردی به نام ابوالکرم وارانلی ادعای مهدویت می‌کرد که به دست یکی از شاهان مغول کشته شود و شعبده بازی را می‌دانست تا 60 هزار نفر طرفدار هم جمع

کرده بود. 12- نرمانی که صوفی بود و در اناطولی ادعای مهدویت نمود و در سال 637 در زمان سلطان سلیمان قانونی معروف عثمانی به دست کیخسرو و امیر قونیه کشته شد. 13- باز در زمان سلطان سلیمان قانونی شخص دیگری به نام با یزید ترکانی قیام کرد کتابی به نام قرآن به نظم ترکی نوشت و ادعای مهدویت کرد. 14- غلام احمد قادیانی که ادعای مهدویت کرد و به مسیحیان می‌گفت من مسیح هستم به مسلمانان هم می‌گفت حضرت حجت هستم که منتظرش هستید. مرد ادیبی بود کتابهایی هم نوشت و طرفدارانش به نام قادیانی‌ها می‌باشند هنوز تعدادی در هند و پاکستان هستند. 15- طاهریه که پیروان میرزا طاهر حکاک هستند که در درب مسجد آیا صوفیه حکاک و مهر کنی داشته ادعا می‌نمود که از طرف تمام پیغمبران الهام شده‌ام و طرفداران زیادی پیدا کرد و نامه‌ای به پادشاه عثمانی نوشت (عبدالحمید عزیزم) و نامه‌ای خطابیه به ناصرالدین شاه نوشت نور چشم عزیزم ناصرالدین میرزا و ادعای مهدویت کرد بعد از این که ادعای پیغمبر و مبعوث شدن از طرف پیغمبران داشت. 16- دو نفر از طرفداران سید کاظم رشتی و شیخ احمد احسائی به نامه‌های مهدی قزوینی و سید محمد همدانی ادعای مهدویت کردند. 17- در کشمیر در سال 305 شخصی به نام هاشم شاه دعوی کرد کتاب اسرار لاهوت را نوشته است. 18- در اصفهان در سال 890 شخصی به نام میرزا بلخی ادعا کرد او از دانشمندان بلخ بود و کتابی در فضایل اهل بیت دارد. 19- شیخیه و بابیه و بهائیه که مفصلاً تاریخچه آنها را خواهیم نوشت شیخیه پایه گذار این مسالک هست.

بهایگری و بابیگری

به چند دلیل بطلان آن را ثابت می‌نمائیم. به طور کلی دین نیست زیرا تمام موازین و قوانین يك دین در او صدق نمی‌کند مذهب هم نیست مسلک است، مرام است (بعدا درباره عدم انطباق دین صحبت می‌شود). 2- وسیله دست خارجی دست که به موجب شرایط داخلی ایران آن زمان به وجود آمده است (در جای خود داستان زندگی پرنس دالکورکی را خواهیم گفت). 3- آیات قرآن را یا به طور ناقص می‌خوانند و ناقص عمل می‌کنند و نیمه کاره می‌نویسند یا تحریف می‌نمایند. (که در جای [صفحه 65] خود دلیل و مدرک خواهیم آورد). در حالی که ما دینی از شعبه دین اسلام نداریم که قرآن را تفسیر دهد یا کم و یا زیاد کند. 4- اکثر احکام آنها مخالف با اصول فقهی است (بعدا ذکر خواهیم نمود). 5- مهدی قائم آنها اول ادعای امامت بعد پیغمبری و خدائی نمود. 6- مهدی قائم آنها توبه کرد و پشیمان شد و عین توبه نامه در کتابخانه مجلس موجود است. 7- آنچه ادیان دیگر پیشبینی می‌کنند که حضرت قائم خواهد آمد منطبق بر دین آنها نیست. 8- در این دین فساد جزء مذهب زیرا چیزهایی که دین اسلام حرام کرده آنها حلال نموده‌اند و قانون شرع را عوض کرده‌اند. 9- فرقه‌های بابیه و بهائیه هیچ گونه رسمیتی در بلاد اسلام و هیچ يك از مراجع دینی جهان نداشته و ندارند توضیح این که بعد از ذکر فرقه‌های باطل در قرون و اعصار مختلف صاحبان مذاهب بزرگ دیدند ایمان محکمی در مسلمانان به خصوص شیعیان است از طرفی اتحاد و همبستگی کامل دارند سعی کردند

رخنه در آن نمایند و تشتت در دین اسلام در اندازند لذا مبلغین مسیحی که آن موقع تبلیغات زیاد می‌کردند در لباس روحانیون ایران در آمدند که هو از طرفی جاسوسی اجنبی را بنمایند و از طرف دیگر بتوانند رخنه‌ای در دین ما کنند و دین و ایمان محکم مسلمان زاده‌ها را تبدیل به حالت سستی نمایند به صورت فرقه‌های شیخیه و بابیه و ازلیه و بهائیه در آمدند. در اواسط قرن نهم محمد مشعشع (سید) در خوزستان ادعای مهدویت نمود و مقالات به سبک قرآن نوشت و آیات قرآن را با نوشته‌های محمل خود مخلوط کرد.

فرقه شیخیه

بعد از جنگ جهانی اول هر کدام از کشورهای دنیا ابتدا از فرانسه به کار دست اندازی به کشورهای دیگر شده سپس انگلیس و بعد روس سعی کردند به وسیله رخنه در دین اینکار را بنمایند بخصوص که خرافات مسیحی را کسی توجه نداشت کشیشان به لباس ادیان دیگر به خصوص اسلام درآمدند. در زمان ناپلئون علاوه بر لشگرکشی می‌خواست به وسیله تبلیغات مذهبی نیز دنیا را تحت استیلا بگیرد. در ابتدای قرن سیزده هجری در یزد، شخصی طلبه پیدا شد که در مسجد مرتب عبارت و گوشه‌گیری، می‌نمود مردم سعی می‌کردند به دورش جمع شوند پس از به دست آوردن نفوذ نظر فتحعلی شاه را جلب نمود و خرافاتی پخش می‌کرد شبیه خرافات مسیحی بود در کتابی به نام (شیخ‌گری و بابی‌گری) به طور مفصل شرح احوالش آمده است بعدها در انتهای کتاب یا اواسط آن اسم اصلی این آقایان که دین می‌تراشیدند و خود خارجی بودند نوشته خواهد شد که به ریشه جاسوس به هر

لباس در خواهد آمد و کلمه رکن رابع یا چهارم را میان مردم شایع کرد که هر کس هر عمل شنیعی نماید و واجبات دین را هم ترک کند خداوند به همان معرفت رکن رابع او را قرین رحمت و بخشش خواهد نمود البته عقیده به گناه و غیره در فرقه‌های بعد از اسلام تا حدی هست و نه به این شکل افراطی خلاصه تمام مجتهدان کشورهای اسلامی تکفیرش کردند او ناگهان ناپدید شد اما نتیجه آثار و یادگارهای بعد از او خرابکاری در دین ما رواج و شیوع بعضی پلیدی‌ها و رها کردن کارها صالح و خوب است.

کشفیه

طرفداران سید کاظم رشتی هستند که نامش را سید کاظم گذاشته و از اهل روس بود از اعتراف و اقرار آن خارجی به نام کیسار دالکورکی چنین معلوم گردیده است چون لهجه‌ی روسی شبیه گیلانی است لذا خود را رشتی نامید چون به زبان آنها شبیه بوده است. اما آنطور که مورخین می‌نویسند اهالی گیلان او را نمی‌شناسند و در کربلا مرد و همان جا مدفون شد عقیده کشیش فوق خونریزی زیاد در کرمان و شیراز و تبریز و همدان و اصفهان و مازندران ایجاد کرد از شاگردان سید کاظم رشتی هر کدام ادعای مهدویت نمودند بعد هم ادعای خدائی

بابیه

اشاره

از پیروان سید علی محمد باب است که همان دالکوری، مچ او را باز کرد پرونده او را روشن ساخته مذهب بابیگری را رایج نمود او در سال 1235 هجری قمری در شیراز ادعا کرد به مکتب شیخ احمد احسانی در شیراز گرویده شده است. سپس ادعای کرد من مفسر قرآنم (کتاب احسن القصص) را نوشت به 111 سوره کتابش را قسمت کرد و سوره یوسف را بالای هر سوره خودش نوشت. تحت عنوان آیه‌های سوره یوسف آنچه چرندیات به نظرش می‌رسد نوشت لذا این حدیث پیغمبر را که از ابن‌عباس روایت شده اگر کاملاً درست و بجا نقل و قول شده باشد در حق او جاریست که فرمود «من قال فی القرآن بغیر علم فلیتبوه مقعده من النار» یعنی هر کس قرآن را بدون علم و از روی جهل تفسیر نماید برای تنبیه او خداوند نشیمن گاهش را مرکز آتش می‌کند - سپس توبه نامه‌ای نوشت به ناصر الدین شاه می‌فرستد که در مجلس موجود است بعد از آن توبه نامه دیوانه می‌شود که مختصراً خواهم نوشت اما توبه نامه عین آن در مجلس شورای ملی است. اما آشفته‌گی روحی و فکری او در شهر بوشهر همه جا زبان زد خاص و عام گردید و به وسیله دای‌اش به کربلا فرستاده شد در کتاب شرح و تفسیر سوره کوثر در آخر منکر خدائی و مهدویت خود می‌گردد. 1- (به تحقیق کافر شدند کسانی که گفتند من گفته‌ام که باب و نایب خاص حضرت حجت الله هستم). 2- خدایا تو شاهی که من ادعای بابیت نکردم چون ناصرالدین شاه احساس

کرد به دروغ متوسل شده در سال 1266 هجری در تبریز او را به دار آویخت.

توبه نامه باب

فداك روهي الحمد لله كما هو اهله و مستحقه كه ظهورات فضل خود رحمت خود را در هر حال بر كافه عباد خود شامل گردانيد و بحمدالله ثم حمد الله كه مثل آن حضرت را مشمول رحمت خود فرمود كه به ظهور عطوفتش عفو از بندگان و توجه به مجرمان و ترحم به ياغيان فرمود. شهد الله من عنده كه اين بنده ضعيف را قصدي نيست كه خلاف رضاي خداوند عالم و اهل ولايت باشد اگر چه بنفسه وجودم ذنب صرف است و قلمم موفق به توحيد خداوند جل ذكره و نبوت رسول او ولايت اهل ولايت اوست و لسانم مقرر بر كل ما نزل من عندالله است و اميد رحمت او را دارم و مطلقا خلاف رضاي حق را نخواسته ام و اگر كلماتي كه خلاف رضاي او بوده و از قلم جاري شده غرضم عصيان نبود و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را و اين بنده را نطق الهي نيست كه منوط به ادعائي باشد و استغفرالله ربي و اتوب اليه و بعض مناجات و كلمات كه از لسان جاري شده دليلش بر هيچ امري نيست مدعي نيات خاصه حضرت حجت الله (عليه السلام) را مخصوصا «ادعائي مبطل و اين بنده را چنين ادعائي نبوده و نه ادعائي ديگري مستدعي از الطاف حضرت شاهنشاهي و آن حضرت چنان است كه اين دعا را به الطاف و عنايات بساط داقت خود سرافرازم فرمائيد و السلام.

ازلیه (ازلی)

دو برادر بودند به نام میرزا یحیی و حسینعلی و پدرشان میرزا بزرگ نوری معروف بود مریدان سید علی محمد باب بودند که میرزا یحیی معروف به صبح ازل گردید طبق وصیت نامه علی محمد باب پس از او به درجه خدائی رسید. علی محمد کتابی به نام بیان نوشته بود که انحطاط و اشتباهاتش را بعدا خواهیم نوشت چون کتاب ناتمام بود به صبح ازل سفارش کرد تکمیلش کند. زمانی اتفاق افتاد که به ناصرالدین شاه سوء قصد نمودند شاه دستور داد 40 نفر از آنان زندانی شدند که یکی از آنها برادر صبح ازل حسینعلی مؤسس (بهائیه) بود که زندانیان در اثر اعمال شاقه مردند اما حسینعلی به وساطت سفیر روس آزاد شد که در کتاب (مبین) صفحه 77 به عربی می‌گوید. «ای پادشاه روس زمانی که در غل و زنجیر و زندان بودم یکی از سفرای قوم آزادم کرد.» صبح ازل در خود مازندران بود که به لباس درویشی با کشکول و تبرزین به بغداد فرار کرد و برادرش که رئیس مسلک بهائیه بود پس از او با وساطت سفیر روس آزاد شد در بغداد به او ملحق شده در بغداد هر کس از طرفداران اینها ادعای مهدویت می‌کردند هر که صبح زود از خواب سر بر می‌داشت می‌گفت من مهدی هستم کم‌کم می‌گفت من خود خدایم. از قبیل (دیان) که به دست بهائیان کشته شد و میرزا محمد فرزندی، معروف به (نبیل) و هندیانی و حسین جان و غیره که همه به وسیله بهائیان کشته شدند. در اثر حرکات زشت و کارهای یاغی گری و فساد مردم از آنها متنفر شده به دولت ایران شکایت کردند.

دولت ایران به (عبدالعزيز) سلطان عثمانی نوشت که آنها را از بغداد تبعید کند لذا به اسلامبول بابیان را تبعید کردند بعد در سال 1280 با درنه تبعید شدند دولت عثمانی ناچار شد دو برادر را از هم جدا کند هر کدام را بجائی تبعید نماید لذا میرزا حسینعلی را به اتفاق سه نفر به (عکا) و میرزا یحیی صبح ازل را به اتفاق چند نفر به (قبرس) فرستاد و طرفداران میرزا حسینعلی مریدان میرزا یحیی را در (عکا) کشتند [صفحه 74] صفحه 245 قرن بدیع قسمت دوم آمده است لذا فرقه بابیه دو قیمت شد ازلی و بهائی.

بهائیه یا بهائی

نام میرزا حسین نام پدر میرزا عباس معروف به میرزا بزرگ بود که در سال 1233 در تهران متولد شد. علوم و ادبیات را در تهران آموخت بعد از آن حالت صوفیگری یافت و مانند درویشان موی بلند می‌گذاشت در ردیف پیروان علی محمد باب و مذهب بابیگری درآمد بعد از کشته شدن باب هیجده سال تمام تابع برادر خود صبح ازل شد بعد از آن اطاعت وی و باب خارج، شد و خود را قائم خواند. او ادعای قائمیت کرد که مانند مسیح رجعت می‌نماید این جملات را تکرار می‌کرد و در آخر ادعای خدائی و الوهیت نمود نعوذبالله. حسینعلی بهاء 4 کتاب بنام (ایقان و بدیع و مبین و اقدس نوشته که رد کلمات آنها را بتدریج که خوانندگان خسته نشوند خواهیم نوشت و 5 پسر و سه دختر داشت. عربی غلط در کتابهایش به چشم می‌خورد و بین او و برادرش میرزا یحیی صبح ازل اختلاف شدیدی درگرفت تا اینکه شاه عثمانی آنها را از

هم جدا کرد و حسینعلی را به قبرس و صبح
ازل را به عکا تبعید کرد میرزا حسینعلی
در سال 1312 قمری به سن 7 سالگی فوت کرد
و پسرش عبدالبها یا عباس افندی بجای او
نشست.

داستان پرنس دالگورکی

کتابهای متعددی در این باره نوشته شده
از قبیل (اعترافات کینیاژ دالگوآکی) 2-
پرنس دالگورکی 3- (امشی بحشرات بهائیان)
4- گوشه‌های فاش نشده از تاریخ چند چشمه
عملیات دالگورکی 5- بهائیت گمراه را
بشناسید و کتابهای متعدد دیگری از قبیل
کشف الحیل و فلسفه نیکو و ادیان و
مهدویت و مهدی موعود که در همه این 9
کتاب و غیره داستان یک جاسوس اجنبی را
که آخر سر اعتراف به کارهای خود می‌کند و
نشان می‌دهد که دین سازی گردد همه اینها
را تیر نموده (باصطلاح) به جان [صفحه
76] جامعه ساده و بی‌آلایش و به جان
اجتماع این دین عظیم انداخته است. در آن
نوشته‌ها گزارشی است از دالگوآکی که
اظهار می‌کند در ژانویه 1834 وارد تهران
شده است شرحی از قحط و غلا و وبا را
می‌دهد و تحصیلات خود را که حقوق سیاسی
خوانده نوشته و در دربار امپراطوری هم
نزدیک بوده نوشته مامور شده بود مطلب
جالب اینکه در یادداشت خویش می‌نویسد
فارسی را آموختم اما چون زبان عربی پایه
فارسی بود عربی را آموختم نزد شیخ محمد
که کلبه حکیم احمد گیلانی بوده عربی
خوانده است قواعد عربی را به خوبی آموخت
به ظاهر در دست شیخ محمد مسلمان هم شده
و دختر چهارده ساله زیبای شیخ را به او
می‌دهند به نام زیور یا به عبارتی

برادرزاده شیخ بود و هر چه منطق و کلام می‌دانست به او می‌آموخت در چهار سال کامل شد به منزل مرشد می‌رود یعنی حکیم گیلانی او را به منزل می‌برد. در ماه رمضان می‌گویند تا صبح بیداری می‌کشید و سفارتخانه می‌دانست که او چکار می‌کند می‌نویسد میرزا آقاخان نوری هم در خانه همان شیخ احمد گیلانی می‌آمد و بستگان میرزا آقا نوری که اهل نورد دختر میرزا حسینعلی و میرزا یحیی هم بودند که خبر به کیناز دالگورکی می‌دادند او هم به آنها کمک می‌کرد. یک شب می‌پرسد ایران به آن عظمت چرا عقب افتاد و شیخ گفت کار اجنبی است یهود و مزدک نیز اثر داشتند. سستی ایمان مردم و دروغ و تزویر که در مذهب ما گناه بود رواج یافته است. سپس شیخ تاریخ و علل انقراض را برای کیناز دالگورکی یک به یک شرح داد در آخر شیخ فرمود. دین خدا یکی است. ادیان یک هدف دارند و آن توحید است. اما اگر سنت محمد صلی الله رفتار شود سنت خداوند است سعادت به دست خواهد آمد. هیچ کس ایرادی به اصول خاتم النبیین نمی‌تواند بگیرد که تمام صفات خوب را رواج داد و گوشت خوک و مسکرات و مشروب مستی آور را حرام کرده است. سپس این خارجی فهمید که میرزا ابوالقاسم قائم مقام یا حکیم احمد گیلانی رفت و آمد و دوستی دارد که دشمن خودشان است تصور نمود باید او را از بین ببرد و مطالب را به سفارتخانه روس گزارش داد که (راپورت نوشته) سفیر هم مواجب او را دو برابر کرد. از روی حسادت به سفیر خبر دادند که او مسلمان شده عمامه و عبا گذاشته نعلین زمرد هم می‌پوشد سفیر گفت کاری به کار او نداشته باشید (یعنی قلابی است). ماهی ده تومان به شیخ محمد پول می‌داد و از پس انداز آن پول اطاق و حمام

در خانه اش ساخت. می‌گوید هر ترقی علم را در ایران در همان لباس اخوندی که بود کفر قلمداد می‌کردم بعد می‌گوید پس از فوت فتحعلی شاه ظل السلطان را تحریک نموده‌ام که ادعای سلطنت کند و غافل از قرارداد دولت من با عباس میرزا بودم به ببینید تا چه حد این جاسوس اجنبی که در لباس روحانیت خدمت می‌کرد در ایران حتی به بالاترین جا هم دست داشت بعد می‌افزاید (هر کس که با دولتهای فرنگ بند و بست می‌کرد فوری زیر آب او را می‌زدیم) بسیار - مورد توجه سفارتخانه دولت خود گردید از آن طرف زیور هم برایش یک پسر کاکل زری آورد - حتی اسم پسرش را هم که به نام علی کیناز [صفحه 79] دالگورکی باشد به دولت متبوع گزارش داد. از شیخ احمد گیلانی سؤال کرد آیا در دین اسلام شعبات و تفرقه هست؟ او از صدر اسلام تا آن زمان همه را شرح داده و گفت همه یک هدف دارند جریان حضرت علی (ع) را که حق با او بود الی آخر گفت (کیناز دالگورکی) می‌گوید به فکر افتاد، چگونه در این دین تفرقه اندازم - می‌گوید ماه رمضان تمام شد اما من چند نفر را برای نفاق تربیت می‌کردم یکی میرزا حسینعلی را می‌گوید و یکی میرزا یحیی صبح ازل سپس از خوبی ایرانیان تعجب می‌کند و می‌گوید (واقعاً این ایرانی‌ها آدم وطن پرستی هستند و راپورتچی‌گری را کار پست و نامی‌گری را کار زشتی می‌دانند خلاصه این نژاد بی‌نهایت مغرور و وطن پرست و با ذکاوت هستند) ضمناً اقرار می‌کند که در داستان قائم مقام دست داشته است و موجب سعایت بر علیه او گردیده میرزا حکیم گیلانی را هم خودش مسموم ساخته در گل نباتات او زهر قتالی ریخته «البته اکثر قدیمی‌ها چیزی

می‌خوردند که پالوده قند و گل به نام گل قند است که گل نبات هم می‌گفتند» همسرش را به خانه یکی از علمای معروف زمان می‌فرستاد تا جاسوسی کند و باعث ترورهای زیادی در ایران شده و همه را اقرار می‌کند. سپس از وبای ایران صحبت می‌کند و نشان می‌دهد که آن موقع مثل حالا که دولت به سرعت و دقت مواظب مردم هست آن موقع نبوده لذا پدر خانمش و همسرش فوت می‌نمایند و پیش از 8 هزار نفر به مرض وبا درگذشته و طاعون را نیز می‌نویسد آمده بود - سپس از کارهای بد خودش نادم و پشیمان شده که چرا موجب قتال امثال حکیم گیلانی آن عارف ربانی شده است. در این جا می‌نویسد که مرا به روسیه خواستند و گراف سمینویچ سفیر روسیه در تهران علیه او زده بود و موجب شده تمام مستمري دوستانش از قبیل میرزا حسینعلی و میرزا یحیی از بین برود که این دو رئیس فرقه ازلی و بهائی بودند که معلوم می‌شود از این آدم جیره می‌گرفتند. می‌گفت اغلب دوستانه که مرا دعوت می‌کردند ظاهری بود و برای منات طلا این کار را می‌نمودند - سپس از روسیه تاکید می‌کند که ماهیانه مستمري چند نفر از اقوام مرحوم شیخ محمد معلم و میرزا حسینعلی و میرزا یحیی را بپردازند. در حضور امپراطور با لباس آخوندي نمایش می‌دهد و زنی را که به اندازه زیور بود با چادر و چاقچور و تنبان زری و آرخالق و سمبوسه دار و ترمه کشمیری و روبند و نعلین درست کرده نمایش نزد امپراطور روسیه می‌دهد که جالب به نظر می‌آید آن جا زنش را با عصا می‌زنند. امپراطور بسیار می‌خندد. از امپراطور می‌خواهد به ایران مجددا برگردد کارهای خود را تکمیل نماید. در لباس و به نام

آقای شیخ عیسی لنکرانی وارد کربلا شد. در سر درس آسید کاظم رشتی حاضر می‌شود و بعد يك نفر طلبه را که نزدیک منزلش بود به نام سید علی محمد که جوان و رئیس فرقه بابیه باشد فریب می‌دهد و ماهیانه خوبی به او می‌دهد درباره سید علی محمد باب می‌گویند دوستی را رها نمی‌کرد و شبهای جمعه علاوه بر قلیان چیزی مثل موم وار خرد می‌کرد و به تنباکو می‌زد و سر قلیان می‌گذاشت من تقاضا کردم به من هم از آن قلیان بده گفت هنوز قابل اسرار نیستی اما با اصرار يك پوك که زدم دیدم که تمام امعاء و احشاء ام می‌سوزد. پرسیدم گفت چرس است. جالب این جاست که می‌گوید روزی در سر درس سید کاظم رشتی يك طلبه سؤال می‌کند صاحب الامر کجاست؟ می‌گوید من نمی‌دانم شاید در همین مجلس باشد. اینجا کیناز دالگورکی می‌گوید مثل برق مطلبی به مغزم رسید که سید علی محمد که همان باب معروف باشد می‌گوید موقع چرس کشیدن حالتی پیدا می‌کند. يك روز موقع کشیدن چرس او خود را جمع کرده گفتم صاحب الامر نعوذ بالله توئی تصمیم می‌گیریم که «دکان جدیدی در مقابل دکان شیخی‌ها باز کنم و اقلا اختلاف سوم را من در شیعه ایجاد کنم» يك روز که از حمام درآمد گفتم. (مرا دست انداختی من پسر سید رضای شیرازی هستم مادرم رقیه موسوم به خانم کوچک و اهل کازرون است). در جای دیگر کیناز دالگورکی می‌گوید: (آری سید بهترین آلت برای این عمل است) تشویق می‌کند که به تهران رود ادعای صاحب الزمانی کند او کمکش خواهد نمود خنده‌دارتر این که می‌گوید. «ترس را از خود دور کن متلون مباش هر رطل و یابی که بگوئی مردم قبول می‌کنند حتی اگر خواهر را به برادر حلال کنی». بعد مقداری دلایل بر اثبات وجود

صاحب الزمان می‌گوید و ثابت می‌کند که ماده محدود است اما آمال بشر بی حد و حصر و حدود ندارد پس در حرکت عالم و ستارگان ثابت می‌کند خدائی که چنین قدرت لایزال دارد می‌تواند امثال خضر و صاحب الزمان را سالها زنده نگه دارد اما کیناز دالگورکی گفت (از بیانات شما یقین من افزوده شد و فهمیدم که تو صاحب الامر) بالاخره و از او انکار و از من اصرار بالاخره رگ جاه طلبی‌اش را به دست آورده او را به این کار وادار نمود سپس کیناز دالگورکی می‌گوید تعجب کردم که عده قلیل شیعه بر عثمانی و بر روسیه در جنگ پیروز شد فهمیدم که اتحاد مذهبی داشت در آخر می‌گوید «من به طریق اولی می‌توانم یک مذهب جدیدی به نفع دولت متبوع خود سازم» به سید گفت از من پول دادن از تو دعوی امامت کردن اولین کسی که به او ایمان آورد شیخ عیسی لنکرانی بود که خودش باشد لذا مردم دیدند یک روحانی به او ایمان آورده ملاحظه می‌فرمائید اول او را به تهران فرستاد وقتی او دعوی امامت و صاحب الزمانی می‌کند خودش به نام شیخ بزرگ شیخ عیسی لنکرانی می‌رود در حضور مردم به او ایمان نشان می‌دهد که گول بخورند افراد ساده لوح به او گرویدند وقتی دولت مخالف می‌فهمد او جاسوس روسیه است سعی می‌کند از او مدارک گیر آورد لذا یک نامه پستی او را به دست می‌آورد و او ناچار به فرار به روسیه می‌شود و به قول معروف پته‌ها روی آب بیفتد دوباره در سال 1845 وارد ایران می‌شود می‌نویسد دوستان سابق میرزا حسینعلی و میرزا یحیی و میرزا رضا قلی دروش جمع می‌شوند. بعد می‌نویسد سید علی مجدد در بوشهر چند سالی ریاضت می‌کشد. بعد به شیراز می‌رود و دعوی مشیری و

نیابت امام زمان می‌کند «اولین کسانی که بر ضد او برخاستند کسانی بودند. مدتی علماء با او بحث می‌کنند سید بیچاره را چوب می‌زنند». و از شیراز بیرونش می‌کنند و عاق پدر و مادر می‌گردد و به اصفهان می‌رود. از اصفهان او را می‌گیرند روانه تهران می‌کنند در آن جا می‌نویسد «من هم به وسیله میرزا حسینعلی و میرزا یحیی و چند نفر دیگر در تهران هو و جنجال راه انداختم که صاحب الامر را گرفته اند» دالگورکی می‌نویسد چون سمت وزیر مختاری داشت نتوانست کمک زیادی به او نماید آن وقت می‌فهمید منصور العلماء از او تحقیقات می‌نماید در جواب علماء و عاجز و درمانده شد و در همان مجلس توبه می‌نماید» بعد خودش می‌گوید به ناصرالدین شاه گفتم اشخاص مزور و دروغگو را باید به سزای خود رسانید ولی ناصرالدین میرزا امر نمود سید را به دار کشیدند و بعد می‌گوید میرزا حسینعلی و میرزا یحیی را گرفتند او وساطت کرده آنها را به اسلامبول می‌فرستد و می‌نویسد که چون نتوانست کار را نیمه رها کند میرزا حسینعلی و برادرش صبح ازل را مرتب تحریک می‌کرد کار او را ادامه دهند و می‌نویسد (در بغداد تشکیلاتی دارند و کاتب وحی درست کردند). بعد می‌نویسد پول زیادی به آنها می‌داد اما یک مرتبه نمی‌داد که «میرزا حسینعلی وجوه را برداشته و فرار کند... اینها از یادداشت‌های دالگورکی است «یک مشت مردم عوام را جمع و جور کردیم دولت عثمانی آنها را با درنه فرستاد لوایح آنها به وسیله وزارتخانه خارجه برای آنها تهیه می‌شد». بعد می‌گوید مردم بی‌سواد را می‌فریفتیم آدمهای بی‌اطلاع

را گول می‌زدند کیناز دالگورکی می‌نویسد (میرزا یحیی از برادر جدا شده به طرف قبرس رفت و در آنجا متاهل شد و خود را صبح ازل نامید) و می‌نویسد. ما تصمیم گرفتیم عباس پسر حسینعلی را بگذاریم درس بخواند عباس با ذکاوت‌تر از پدرش بود. (البته عباس افندی را می‌گویند). «لابد شدیم بابی را تبدیل به بهائی کنیم». صراحتاً می‌گوید هر کس در تهران بهائی می‌شد به او کمک و مساعدت می‌کردیم. چون در تهران رسم شده بود اشخاص را تکفیر می‌کردند آنها وازده‌ها را به دور خود جمع کرده بهائی می‌کردند. گاهی عمدا کسی را می‌گذاشت تا تکفیر شود بعد خودش می‌فرستاد او را مانند صیدی جلب کنند پس ملاحظه می‌فرمائید به چه طریق بهائیگری در ایران رواج یافت و با دست خود چه عناصری؟ در آخر می‌نویسد در یادداشت خود که: «تا اینجا کار من به خاتمه رسید و گزارشات خود را به وزارت متبوع دادم و اختلاف دین جدید را در دین اسلام درست نمودم تا خود آنها با دکان جدید خود چه کنند».

دین بهائی دین نیست مسلک و مرام است

برای اثبات این مدعا دلایل زیر را می‌آورم. هر دین رسمی سه حالت باید داشته باشد: 1- ادیان قبلی بشارت در به وجود آمدن آن دین بدهند. یعنی پیغمبران گذشته یا حداقل یک دین گذشته تصدیق کند که بعد از من چنین پیغمبری یا چنین دینی و چنین کتابی خواهد آمد که همه ادیان چنین بودند. 2- معجزه داشتن. بدین معنی چون صاحب وحی و امام هستند باید چیزی از خود نشان دهند که دعوی آنها را ثابت کند اکثر پیغمبران چون صاحب الهام بودند اما

خود چیزی خارق العاده و حرکتی نشان دادند که دیگران از آن عاجز بودند. 3- اثبات گفتار ادعا کننده آن دین. بدین معنی که بتواند صدق گفتارش را برای همه ثابت کند البته ممکن است در اثر ریاضت مانند هندیان و جوکیان هندی کار خارق العاده کنند اما فقط همان طور که درباره اشخاص و صلاحیتشان تحقیق می‌کند دین چنین است. بنابراین باب را در حضور ناصرالدین شاه و علماء وقت تحت این آزمایشات و نظایر دلایل بالا درآمدند و دانست که دروغ می‌گوید و باطل است من الان الی یوم القیمه.

آزمایش خدا

خداوند همه را در بوتّه آزمایش می‌گذارد. تطورات عقیده‌ای و تحولات عقیده مذهبی و فساد اخلاقی و سستی عقیده و افکار نسبت به خدا و خاندان رسول همه شایع می‌شود اما باید از کشاکش این بحران‌ها و انگیزه‌های دینی ایمان خود را محکم نگه داریم و فرزندان خود را خوب پرورش دهیم و به آنها حلال و حرام را بفهمانیم - بد و نیک زندگی را به آنها نشان دهیم تا سعادت آینده نصیبشان شود تا خودمان هم رو سفید باشیم تا موقع ظهور حضرت صاحب الزمان بگوئیم ای سید جلیل القدر ای قائم بزرگ و وصی خدا ما پاك مانده ایم ما فریب رنگهای عقاید دینی اشتباهی و تباهی را نخورده ایم و در رکابت حاضریم.

مباحثه جالب با باب

در حضور ناصرالدین شاه و مجتهدین. نظام العلماء سئوال می‌کند شما چه ادعائی دارید؟ پاسخ باب. من همان قائم موعود هستم که هزار سال است شما انتظار او را می‌کشید و چون اسم او را می‌شنوید به احترامش قیام می‌کنید و مشتاق لقای او هستید من می‌گویم اطاعت بر عموم مردم از شرق تا غرب واجب است. در این موقع ملا محمد علی مامقانی گفتند ای جوان بدبخت شیرازی عراق را خراب کردی آمدی آذربایجان را هم خراب کنی؟ باب جواب داد به میل خودم نیامدم شما احضارم کردید نظام العلماء دوباره گفت آیا شما مدعی مقام بزرگی هستید باید دلیل قاطعی بر صدق ادعای خود اقامه کنید. باب جواب داد. قوی‌ترین دلیل گفتار حضرت رسول الله و آیات الهی است همان طور که در قرآن فرمود. **(او لم یکفیهم انا انزلنا علیک الكتاب)** و خداوند این دلیل محکم را برای صحت ادعای من به من عنایت فرموده است. چنانچه در مدت 2 روز و 2 شب آیات الهی از لسان و قلم من جاری می‌شود. نظام العلماء گفت. در وصف این مجلس مانند آیات قرآنی آیاتی بفرمائید تا حضرت ولیعهد سایر علماء شاهد برهان شما باشد. باب گفت. **بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الذي خلق السموات و الارض** ناصرالدین شاه میرزا در جواب دید که قرآن را غلط می‌خواند و کلمه سموات را بد خوانده و خودش نزد معلم خصوصی نحو خوانده بود فوری این شعر را از الفیه مالک در جوابش خواند. البته می‌دانید که ناصرالدین شاه در وصف امام حسین (ع) اشعاری دارد. معنی شعر این بود که جمع الف و ت را در حالت نصب چگونه

بخوانیم باب در جواب گفت. قرآن کریم از قانون نحو پیروی نمی‌کند در حالی که می‌دانست قرآن از اشعار تمام شعرای آن زمان بالاتر بود و نحو کامل است. در این موقع نظام العلماء يك مشت نامه از جیب خود درآورد گفت اینها نوشته‌های تو نیست؟ باب در جواب گفت این نوشته‌ها کلمات خداست. نظام العلماء گفتند شما با این گفتار شجره را طوری نامیده‌اید این حرف یعنی چه؟. باب گفت. آفرین بر شما سخن همین است و جز این نیست. نظام العلماء گفتند این شما هستید که خود را باب نامیده‌اید یا مردم گفته‌اند؟ باب در جواب گفت نه مردم نه عوام بلکه این لقب را خدا به من داده. نظام العلماء گفتند چیزی اما ناصرالدین شاه فرمودند: اگر توانستید ثابت کنید من از این مسند ولیعهدی فرود می‌آیم) باب در اینجا سکوت کرد: نظام العلماء گفت (مگر نمی‌دانی خاتم الانبیاء فرمودند **(انا مدینه العلم و علی بابها)** که حضرت علی را می‌فرمودند که من شهر علم هستم و علی در آن است و حضرت علی (ع) را امی السلام نیز فرمودند **(سلونی من قبل ان تفقدونی)** حال تو باید به سؤالات پزشکی ما نیز جواب دهی. باب گفت: من از علم طب اطلاعی ندارم. نظام العلماء گفتند از فقه سؤال می‌کنم از مقدمات این علم که صرف و نحو و معانی بیان و منطق است. باب گفت من در کودکی صرف خوانده‌ام و حالا هیچ به خاطر ندارم. نظام العلماء گفت این آیه را تفسیر نمائید: در اینجا نظام العلماء 2 آیه قرآن را خواند باب سکوت کرد و پاسخ آن را نمی‌دانست و يك مسئله شرعی را به عربی خواند باز باب سکوت کرد. نظام العلماء گفت تو باید از خود معجزه و کرامت نشان بدهی. باب گفت هر چه بخواهید

طلب کنید. نظام العلماء گفت شاه ایران نقرس دارد ایشان را نجات دهید. باب در جواب گفت این کار غیر ممکن است. ناصرالدین شاه هم يك معجزه خواست و باب در جوابش گفت ممکن نخواهد بود همانطور در مقابل سئوالات و اماند. نظام العلماء گفتند این سید دیوانه است نه معجزه دارد و نه کرامت (رو به حضار مجلس نمود). باب خشم آلوده گفت این چه سخنی است من همان کس هستم که هزار سال انتظار می‌کشیدید. نظام العلماء گفت تو مهدی موعودی. باب گفت بله. نظام العلماء نام شما چیست؟ و پدرتان کیست. باب خود را معرفی نمود نام پدر و مادر خود را گفت. نظام العلماء گفتند اما شیعه اثنی عشر انتظار امامی را می‌کشید که نامش محمد است و پدرش حسن و نام مادرش نرگس و در هزار سال قبل به دنیا آمده این شرایط با شما منطبق نیست باب: من معجزه دارم. نظام العلماء: اعجاز خود را بیان کنید. باب: من روزی دو هزار بیت می‌نویسم این از قدرت شما بیرون است. نظام العلماء گفت: این تند نویسی است نه معجزه. باب گفت: البته و سکوت کرد. ملا محمد مامقانی پرسید شما ادعائی کرده‌اید اولین کسی که به شما ایمان آورده نوکر محمد علی بود و پس از علی و محمد بالاترید. باب مضطربانه باز خاموش شد. عبدالکریم ملباشی گفت. خدا در قرآن فرموده: اعلموا انما غنتم من شیئی فان الله خمسة و الرسول و شما در کتاب خود نوشته‌اید ان الله ثلثه به چه دلیل فرمان قرآن را نقص کرده‌اید. باب گفت. آخر ثلث نصف خمس است. در این جا حضار با صدای بلند خندیدند مامقانی گفت: گرفتم ثلث نصف خمس باشد به چه علت در آیات قرآن دست برده‌اید. باب چشمانش پر از اشک شد و سکوت کرد. محمد جعفر. شما می‌خواهید

شریعت اسلام را فسخ کنید ولی باید از کار خود توجه کنید و الا ما باید با شما مانند يك انسان مرتد و مردود که با او کاری نیست رفتار کنیم ما آمده ایم تا نواقص قرآن را برای ما بیان کنید. باب - با لبخند باید برای این گونه مسائل مقدماتی چید که فعلاً مقدور نیست. ملا جعفر گفت حضرت مسیح چگونه به آسمان صعود کرد؟ باب گفت جوابش به يك وقت وسیع تری احتیاج دارد. مامقانی يك آیه از قرآن خواند. ناصرالدین شاه میرزا گفت (به باب) این یاوه گوئی را کنار بگذار تو از آفتاب بوشهر دیوانه شده ای و از علمای مجلس رأی خواست علماء او را به علت جنون محاکمه و مجازاتش را تنبیه بدنی خواستار شدند و بنا به دستور ناصرالدین شاه او را فلک نمودند. سید باب به عجز و لابه افتاد و سپس او را به زندان چهریق باز گردانیدند.

اسنادی بر ضد بهائیان

قبل از این که این اسناد را بنویسم شما را شاهد می‌گیریم. ببینید چگونه يك خارجی که لباس ایرانی و لباس روحانی پوشیده بود يك نفر ساده لوح را فریب داده و به میدان انداخت بعد خودش را کنار کشید مانند جوانان شوخ و سبکسری که یکی را دست می‌اندازند و به انواع لطایف الحیل آزارش کنند باب را چنان آلت قرار داده طوری تحریک کرد که حتی حضور جمع علماء و شاهزاده مملکت باز بگوید من صاحب الزمانم در آخر یادداشتش طوری وانمود می‌کند که صلاح بر این بود که او کشته شود چرا که آبرویشان را برده است. خبر او می‌ترسید که در اثر فشاری که در مقابل اهل فضل قرار گرفته بر او وارد

شده به لکنت زبان افتاده ناچار شود اقرار کند که مرا يك نفر خارجي عضو يك سفارتخانه خارجي تحريك کرده و به میدان انداخته است باز بگويد مرا فريب دادند به من مواجب مي دادند وقتي دید کارم بالا گرفت مردم ساده لوح که ایمانشان محکم نبود مرا پذیرفتند ناچار شدم به قول امروزيها دور بردارم از مقام امامت به پیغمبري و سپس مدعي خدائي شوم این مردم هستند که ایمان ندارند این مردم هستند که رشته دینشان محکم نیست به هر بادي مثل بيد مي لرزند و گر نه دولت که اقداماتش را کرده است شاه وقت و ولیعهدش را مامور کرده يك بحث علمي اول بکنند وقتي دیدند به هیچ صراطي مستقیم نیست. او را کشتند و خود کیناز دالگورکي با لحن مسخره اي در یادداشتش مي نویسد طناب دار پاره شد او به توالی پناه برد يعني مقام او را پائینتر آورد و حقیرش نمود.

باز اسنادي بر ضد بهائیان

در این کشاکش تحريك و تشکیل بهائيجري و بابيجري پرنس دالگورکي گزارشاتي داد به سفارتخانه خود که به دست آورده اند بدین قرار. 1- پرونده شماره 177 مربوط به سال 1849 صفحه 56268 دالگورکي به وزیر امور خارجه به نام نلرود در 25 دسامبر 1848 شماره 96 راجع به نایب امامي سيد باب به ساري و بار فروش و اعزام قواي دولتي (البته خوانندگان مي دانند موقعي که حکومت تزاري جهت رسوا کردن آن حکومت بعدي آن چه اسناد و مدارک بود لو دادند من جمله دین ساري در ایران. 2- پرونده شماره 1107 تهران سال 1848 صفحه 49 و 50 سفير دالگورکي به وزیر خارجه 3 فوریه

1848 شماره 6 راجع به اخراج سید باب از اصفهان و پیشگوئی در هجوم ترکمنها به ایران. 3- پرونده شماره 177 تهران 1849 صفحه 162 گزارش دالگورکی به وزیر خارجه 28 مارس 1819 شماره 27 در مورد حرکت سلیمان خان افشار و رسیدگی بر عملیات عیسی خان. 4- پرونده شماره 133 تهران 1850 صفحه 37 شماره 16 راجع به اغتشاش بابیها و نگرانی دولت معلوم می‌شود که از [صفحه 99] نگرانی دولت آنها لذت می‌بردند. 5- پرونده شماره 134 تهران 1850 صفحه 577 تا 579 گزارش دالگورکی 23 سپتامبر 1850 شماره 78 راجع به خونریزی زنجان غلامباشی سفیر روس. 6- پرونده شماره 178 گزارش دالگورکی صفحه 17 تا 608 راجع به ادعای بهائیان برای حکومت مملکت. ضمناً این اسناد از کتابی به نام (ایوانف) در سال 1939 چاپ شده بود ترجمه و نشریه فرهنگستان علوم شوروی هم جلد - 30 لینگراد به فارسی چاپ کرده بود (نقل از کتاب مهدی موعود 173 تا 177.)

زامدار آینده جهان

همان طور که گفتیم در همه ادیان بشارت داده شده است که آخرین بار مصلحي خواهد آمد و جهان را در دست خواهد گرفت البته این مصلح اهداف همه پیامبران را يك جا عمل خواهد کرد و مجري نيات پیامبران به خصوص خاتم آن سروران يعني محمد مصطفي صلي الله عليه و آله خواهد بود. 1- در سوره توبه آیه 33 آمده است که معني اش این است. (خداوند پیغمبري را با دین حق براي رهنمائي فرستاد تا بر همه ادیان دنیا پیروز گرداند اگر چه مشرکان دوست نداشته باشند). که آن ظهور حضرت است اما هدفش اولاد پیغمبر بود يعني يکي از اعقابش. 2- در سوره مجادله آیه 22 آمده است: (خداوند چنان صلاح مي‌داند که من و پیامبرانم به طور قطع پیروز و غالب شویم) که مي‌خواهد به وسیله امام زمان در آخر بار پیروز شود بر شرك و شك و كفر و زندقه به خصوص فساد که منع فرموده است. 3- حضرت پیغمبر ما فرموده خدا روزي يکي از اهل بیت مرا برمي‌انگيزد که زمین را پر از عدالت کند که همان گونه که از وجود او پر شده است که مقصود امام زمان است. 4- پیغمبر اکرم (ص) در جاي ديگر فرموده (مهدي از خاندان من و از خاندان فاطمه عليه السلام است) 5 - در سال 1838 (ويليام لويد) امريکائي يك حکومت و يك مرز و يك قانون و يك دين را براي همه جهان پيشبيني کرد. 6- گاریسون نویسنده شهير ايتاليائي نوشته که تمام جهان باید تسليم يك فرمانده شود لذا مردم با هم دوست خواهند شد و این همان حکومت است که پيشبيني شيعیان در مورد صاحب الزمان (ص)

دارد. 7- در مدینه فاضله افلاطون و در مدینه فارابی هم پیش‌بینی شده و افلاطون خیلی پیش از مسیح می‌زیسته. 8- در نوشته‌های اهل سنت هم پیش‌بینی می‌شود که از خاندان پیغمبر کسی خواهد آمد که مصلح و زمامدار جهان خواهد بود. 9- اکثر دانشمندان جهان که در اثر پیش‌بینی علمی به مرحله اعجاز رسیده‌اند در نوشته‌های خود کسی را حدس می‌زنند که بر همه این ناآرامی‌ها لجام زند.

دین ما جهانی خواهد شد

برناردشاو کتابی دارد به نام (دین آینده جهان) و در آن با همه شوخ‌طبعی معروف خویش پیش‌بینی می‌کند که چون تمام موازین اخلاقی و علمی و آداب زندگی در دین ما جمع است حتماً روزی این دین جهانی خواهد شد و آن ممکن نیست جز اینکه آخرین امام ما، امام دوازدهم ما ظهور کند. 11- روزنامه لایت چاپ انگلستان می‌نویسد از زبان جرج برناردشاو که (تمام ممالک غربی عموماً و انگلستان خصوصاً باید دین اسلام را بپذیرند) چون تشقت در اخلاق و آداب اجتماعی از اثر لجام گسیختگی در بی‌دینی است لذا باید انسان به یک ملجاء و مرجع و محل اتکاء بستگی داشته باشد. برناردشاو که مسخره‌کننده همه مذاهب بوده به هیچ دینی حتی خودش پایبند نبوده این همه خوش‌بینی و پیش‌بینی در مورد دین ما دارد. 12- او می‌گوید فقط اسلام، آری اسلام می‌تواند بشر را به مقصود نهائی خود برساند و می‌گوید. (اگر انسان همان انسانی باشد که مظهر خداست باید تعالیم اسلام را بپذیرد. 13- اضافه می‌نماید که انسانی که اسلام را بپذیرد سیاه و سفید و

رنگ و نژاد همه آسان می‌داند. 14- در بحثی که عبدالعظیم صدیق بر برناردشاو می‌نماید روشن می‌شود که اسلام به زور شمشیر پیش نرفته فقط جایی که اعداء عمدا ارتداد و بی‌دینی نشان می‌دادند. متوسل به شمشیر می‌شدند حتی هست (لا اکراه فی الدین) یعنی در دین زور و اکراه نیست. 14- در کتاب (عذر تقصیر در پیشگاه محمد) نوشته جان دیون راپورت نیز بسیاری از مطالب دین اسلام کاملاً حلاجی شده و یک مسیحی دیگر غیر از دانشمند بالا به اصول تعالیم. دین ما ایمان راسخ داشته و دفاع اتهامات منتسبه به پیغمبر اسلام را نموده دین ما را به حد بینش خود ستوده است که در کتاب دیگری به نام (مذهب و اتم) یا نقش دین در دنیای جدید مطالب آن کتاب و سایر نویسندگان را به طور تفصیل خواهم نوشت که بدانید دین اسلام دین جهان خواهد شد. 15- از نوشته‌های برناردشاو و جان دیون راپورت و یک مسیحی دیگر به نام جودیسون کرملیوس مشخص می‌شود که دین ما با استدلال و منطق مردم را دعوت می‌کند به حقایق که در پایان جهان حکومت صاحب الزمان همه جا حکمفرما خواهد شد در قرآن آمده است. (ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن که معنی آن این است. با حکمت و پند و مباحثه به بهترین وجهی مردم را به راه خدا دعوت کنید. 16- اسلام در هر امری از اخلاقیات و علوم و فنون و همه رشته‌های علمی مطالبی گفته و علاوه بر این که کهنه نمی‌شود روز به روز مطالب آن از لحاظ علمی به تحقیق می‌رسد و چنین دینی است که جهانگیر خواهد شد و سرانجام قائم ما پهن دشت دنیا را در دست می‌گیرد. 17- اینکه خداوند می‌فرماید به فرشتگان مقربش که به انسان

سجده نمایند پس از اینکه شیطان سرپیچی نمود و طرد شد ملائک مقرب سجده کردند و پرسیدند پروردگار را چه معنی داشت بر انسان سجده کنیم؟ می‌دانید چه پاسخ شنیدند؟ او روزی از اثر علم مقرب خواهد بود و مرا بهتر می‌شناسد یعنی به وسیله علم مرا خواهد شناخت. لذا این در پایان آفرینش است که همه مردم فساد و تباهی را کنار بگذارند و به يك مبدء لایزال پی برند آنگاه با دلایل علمی می‌دانند که طبیعت توانائی آن ندارد که بیاید جهانی را اداره کند طبیعت ناتوان خود به دست خداوند اداره می‌شود آن گاه بشر صرفنظر از ترقیات تمدن جدید به خدا گرویده و فساد را خود به خود کنار گذاشته مانند امامان ما از ترس خدا می‌لرزد و راه مطلوب می‌پیماید در پرتو قائد و پیشوای بزرگ و جهانی ما صاحب الزمان (ص) 18- برناردشاه در آن کتاب به صراحت کامل از قرآن تمجید می‌کند و ترتیب آن را می‌ستاید و بر کتابهای مقدس دیگر ترجیح می‌دهد و تشویق به ترجمه آن می‌کند و اثر آن را در دلها بیان می‌نماید و استحکام استدلال و منطق آن را با شگفتی تمام بیان می‌نماید. 19- پرفسور محمد حمید الله می‌نویسد. (محمد صلی الله بر يك میلیون مترمربع حکومت می‌کرد که عربستان به این کوچکی ملاحظه می‌فرمائید چگونه بر دنیای پهناوری در حدود اروپا توانست از لحاظ دین حکومت کند کم کم زیادتر شده است و در پایان به جایی خواهد رسید که دین حقیقی و دین واقعی دنیا شود و پاکی و اصول اتکاء مردم بدان گردد و این دین ایمانشان را در جهان پایدار و تکمیل خواهد نمود.

بطلان نوشته‌های باب و بهاء

1- درباره توحید پیغمبر اسلام می‌فرماید (ما همه بندگان عاجز خدا هستیم و تنها در مقابل خدای توانا خضوع و خشوع می‌نمائیم) و اسلام می‌فرماید - مبدء جهان و جهانیان، یکی خواهد بود. اما سید باب و میرزا بهاء بعد از همه کوشش‌هایی که از زمان ابراهیم خلیل الله شده تا به حال و خود پیغمبر نیز بت شکنی به کمک حضرت علی (ع) نموده بود (بعد از پایان جنگ خیبر) تازه باب و بهاء جمله‌ای دارند مانند بت پرستان که آورده‌اند عبدالبهاء می‌نویسد شعری بدین مضمون. كل الا لوه من شيخ امري تالته و كل الربوب من طفح حكمي تربيت يعني تمام خدایان در اثر فرمان خداوند شدند و تمام پروردگاران در اثر حکم من پروردگار شدند. 2- در حالی که اسلام و پیغمبر می‌فرماید **لا اله الا الله و لا اله هو الحي القيوم** - اما در کتاب بدیع آمده است (صفحه 341). از نفس ظهور محتجب نمایی چه که مقصود بالغرات او بوده و خواهد بود و اوست آیه لیس کمثله شیء و اوست لیس کمثله شیء و اوست لم یلد و لم یولد که مقصود خود میرزا بهاء است. البته چون از ابتداء مرام و مسلک بهائیت در مردم نادان و ساده لوح و کسانی که علم اطلاع کافی از دین نداشتند توانستند رسوخ نمایند و فریبشان دهند. امر بر خودشان هم مشتبه شده فکر کردند نمایند امام کافی نیست خود امامت هم برایشان کافی نیست حتی درجه پیغمبری هم بر ایشان کم است يك دفعه ادعای خدائی کنند که صرفش بیشتر است. 3- در سوره زلزله آمده

است آیه 6 و 7 و 8 یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیرو اعمالهم فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره. یعنی در آن روز مردم از آرامگاه خویش بیرون می‌آیند تا نتیجه کارهایشان را مشاهده کنند پسر هر کس به قدر ذره‌ای خوبی کرده یا بدی نموده باشد اما بهاء می‌گوید. بشنوید ای مردم از سوی فرزندان که دشمنان مرا احاطه کرده‌اند آن کسانی که به روز قیامت و آثار آن و باعث علامت‌های آن منکر هستند آنان از کسانی هستند که به ذلت راضی شده که قیام خود را قیامت نامیده است. 4- روزه را 19 روزه و نماز را ناقص و احکام ارث را که نص صریح قرآن گفته تغییر داده‌اند که در سوره نساء بسیار عالی راجع به این احکام آمده بروید کتاب بهائیان را ببیند چه گفته‌اند در حالی که تمام قوانین ارث مو به مو شبیه قانون مملکتی است که در قرآن آمده است. 5- در کتاب اقدس صفحه 15 سطر 1 می‌نویسد جمله‌ای که معنی آن این است که غناء (یعنی آواز) حلال است اما رقص حرام است اما شوقی افندی از نواده‌های او در آکسفورد لندن بسیار عالی رقص آموخته بوده می‌رقصید و خانم‌های پیرو آنها نیز قانون بهاء الله را زیر پا گذارده‌اند و در مجالس خود رقص را رواج می‌دهند. 6- در صفحه 18 کتاب بهاء الله آمده است که قسمتی از آن را می‌نویسم. من احرق بیتا متعمدا قاحرقوه و من قتل نفس فاقتلوه. (هر کس خانه‌ای را بسوزاند عمدا پس بسوزانید او را و هر کس نفسی را بکشد او را بکشید. البته اگر خانه گلی باشد جناب حضرت بهاء الله دستور می‌فرمایند! که آن آدم آن انسان را به خاطر یک خانه گلی بسوزانید در حالی که در دین ما سوزاندن آدم به

خصوص زنده یا مرده وجود ندارد در دین بودا شاید و آنگهی چه حکم عالی واقعا شق القمر کرده است. 7- در کتاب اقدس صفحه 9 سطر 7 آیه‌ای دارد که اگر مرد به سفر رفت زن تا 9 ماه حق دارد صبر کند و اگر 9 ماه گذشت (لا باس علیها) یعنی باکی نیست بر او نیست (فی اختیار الزوج) در اختیار کردن زوج اگر جنگ رفته باشد چه؟ یا سفرش 9 ماه بیشتر باشد چه؟ آیا این قانون پیغمبر است؟ 8- مسئله‌ای مهمی که هست در مورد حرام بودن است که در آن در مورد حرمت محارم مطالبی تاکید فرموده اما بهاءالله از خود قانون دیگری درآورده است که یکی از نشانه‌های پیشانی آنهاست (قد حرمت علیکم ازدواج امهاتکم) یعنی بر شما حرام شده زنان پدران شما حال یا نامادری باشد یا مادر خلاصه اینها را حرام کرده در حالی که در قرآن تماما شرح داده همه محارم را امروزه علم جدید هم دختر عمو و پسر عمو را که حلال است نوشته ممکن است امراضی در خانواده باشد هموفیلی که در ازدواج خطرناک است و ثابت کرده لذا ثابت شده که ادیان مختلف به خصوص اسلام حق داشتند که ازدواج با محارم را حرام کنند. ملاحظه می‌فرمائید علاوه بر آنکه به علوم جدید علم ژنتیک توجه ندارند هیچ اصل قرآن را هم برگردانده‌اند. البته در جای خود تحریف آیات قرآن را نیز چند مثال خواهیم زد که چگونه به نفع خود تغییر داده‌اند گمان می‌کند مردم قرآن نمی‌خوانند. البته در این مورد بهائیان اشاره می‌کنند که بهاءالله چون می‌دانست آن بقیه حرامند دیگر نام نبرده اما در مورد پسر چطور؟ در مورد پسر گفته شرم دارم بیان کنم در صورتی که می‌توانست یک جمله بگوید (و بقیه را که قرآن حرام کرده) در

این مورد چرا سکوت کرده است؟ باید قانون و مرام و دین آنها صراحت داشته باشد. تازه اگر يك بهائي زناي با محارم نموده باشد او را به دادگاه ببرند چه مي‌گويد؟ خواهد گفت (در کتاب ما نوشته حرام است) 9- جمله‌اي است در صفحه 288 کتاب بيان آمده است که معني‌اش این است که. (واجب است بر هر کس که متأهل شود تا از وي باقي بماند فردي که يکتا پرست است و بايد که در این کار بکوشد و هر گاه يکي از طرفين مانعي پيدا نمايد جايز است که به ديگري اجازه دهد که ثمره‌اي آشکار نمايد. ملاحظه مي‌فرمائيد که جديدترين عقیده را آورده‌اند ماشين جوجه کشي را روسفيد کردند باز اقلا مي‌گفتند براي زن نازا اسپرم مرد ديگري تلقيح شود همه اعتراض مي‌کردند حال که خود مرد ديگري را براي آن زن تجویز نموده است.

خیانت

پناهندگی به سفارت روس چه معني داشت؟ از طرفي امتناع آن دولت از تحویل دادن ميرزا حسينعلي بهاء که موجب تعجب شاه ايران شده بود که چه مقاومتي دولت خارجي از تحویل او دارد. در کتاب ترن بدیع نوشته شوقي افندي صفحه 33 اشاره مي‌کند که (شاه ايران غرق تعجب شد) و همان جا مي‌نويسد او را به شاه تسليم نکردند. (سفير روس از تسليم حضرت بهاء امتناع ورزید). در کتاب مبین صفحه 57 نوشته بهاء‌الله تشکر و دعا مي‌کند به دولت خارجه که (خاندان تو مستدام باد). در مکاتیب نوشته عباس افندي صفحه 312 مي‌نويسد. که (وزير مستعمرات حکومت انگلستان وينستون چرچیل تلگرافي همدردي پادشاه انگلستان

را نسبت به مرگ بهاء می‌رساند) در صفحه 23 کتاب خطایات در جلد اول می‌نویسد. (به زودی افراد ایران جان خود را برای انگلیس فدا می‌کنند). که مراتب سر سپردگی اینها و دین سازی که خارجیان در ایران کردند تا آن موقع هنوز ادامه داشت که این عده بدتر از همه تبلیغات هم می‌نمایند.

غیبت صغری یا کوچک

از زمان غیبت صغری که سال 329 است چند خلیفه با حضرت تماس داشتند و دستورات آن حضرت را به مردم ابلاغ می‌کردند. البته امام چون پیشوای و امام و ولی عصر است مرتب با مردم تماس داشت و دستورات شرعی را می‌داد - دلایل غیبت آن حضرت و علت العلل اصلی آن را در ابتدای کتاب آورده‌ایم که به علت عناد دشمنان نمی‌توانست حاضر باشد خلفائی که با حضرت تماس داشته‌اند 4 تا و بدین قرار بودند. 1- عثمان بن سعید. که خدمتگزار حضرت علی النقی (ع) بود همچنین در خدمت امام حسن عسکری (ص) بود از 15 سالگی در خدمت امامان بودند پس از آن حضرت مورد اطمینان اهل تقوا بود دستورات دینی ولی عصر (ص) را به مردم می‌رساند. در بغداد مدفون و معروف است به شیخ خلایف. 2- فرزند همان خلیفه اول محمد بن عثمان سفیر شد و مرگ خود را می‌دانست و در تاریخ معین فوت نمود در سال 305 در بغداد در خیابان (باب الکوفه) در بازارچه آن جا مدفون است. 3- حسین بن روح که معروف و در بحارالانوار مجلسی جلد چهاردهم تاریخ زندگی و داستانهای سفارت او مفصلاً نوشته شده است 31 سال سفارت

نمود در محله نوبختیه بغداد [صفحه 115] مدفون است. 4- علي بن محمد سمري آخرين خليفه است پس از او باب سفارت با امام مسدود شده است در سال 329 وفات کرده غيب صغري، با وفات او که همان سال است خاتمه مي‌يابد وارد غيبت کبري مي‌شود (کبري) که هنوز ادامه دارد. (از سفير سوم کتاب بحارالانوار مجلسي ذکر مي‌نمايد که همه ساله در زمان حج حضرت قائم در مکه ظاهر مي‌شود و همه مردم او را مي‌بيند اما نمي‌شناسند اما رواياتي که شده گاهي به خواب آدمهاي خوب مي‌آيد با اشخاص کلامي که درون دلشان و نيتشان پاک باشد به نظر آنها مي‌آيد فقط کسي ابراز نمي‌کند که از حضرت قائم اطلاعي يافته يا او را ديده است چون در دين ما سر نگه‌داري را جزو اصول دين حساب کرده‌اند. از طرفي مي‌ترسند مردم آنها را تکذيب کنند شما هم دلتان را پاک نگه‌داريد تا حضرت به نظرتان آيد - مقداري عبادت و مقداري هم پاكي دل و خدمت به مردم لازم است.

نيايش و ستايش خدا

اي قبله گاه نيازمندان اي بي‌نياز بخشنده جسم و جان اي برتر از اندیشه‌هاي ژرف هوشمندان اي پروردگار جهانيان و خلاق بي‌همتاي مهربان اي پرتو لا يزال ابدي اي هستي بخش بي مثال ازلي اي کردگار، اي برتر از آموزگار اي پروردگار خداوندا تو ما را توفيق عنايت فرما که در حضور حضرت قائم آل محمد (ص) حاضر باشيم. و جزو ياران و ملازمان آن حضرت بوده توفيق زيارت و خدمت در رکاب آن عالي مقام را داشته باشيم. خداوندا همانطور که در آيه اول قرآن فرموده اي (اهدنا الصراط

المستقيم). یعنی ما را به راه راست هدایت فرما این هدایت تو بجائی برسد که لیاقت زیارت قانت را داشته باشیم. ما از شیطان نابکار به تو پناه می‌بریم که سد راه همه بندگان توست. [صفحه 117]

آخرین نامه صاحب الزمان

به نایب چهارم در آخر غیبت صغری (کوچک) (به نام خداوند بخشنده مهربان ای علی بن محمد سمري خدای تعالی تو را اجر و مزد برادران شیعی را تو دربارہ تو و به جهت قوت تو زیاد بگرداند. بدان که تو تا شش روز دیگر بیشتر زنده نمی‌باشی و شش روز از عمر تو بیشتر باقی نمانده و بعد از شش روز خواهی مرد پس خود را مہیای مرگ نما و کسی را بنام وکالت و نیابت ما وصی خود قرار مده که به جای تو به اسم وکالت ما قرار گیرد زیرا غیبت کوچک ما تمام شد و پایان یافت و هنگام غیبت بزرگ رسید پس دیگر ظهوری از من نسبت به احدی واقع نخواهد شد مگر به اذن خدای متعال در ظهور کلی و اذن خدای متعال در جهت ظهور دولت حقہ نخواهد آمد مگر بعد از اینکه دلہای نوع بشر پستی گیرد و قلبہا سخت شود و ظلم و جور اطراف زمین را بگیرد. و زود است که بعضی از دروغگویان دعوی دیدن و ملاقات مرا نمایند تا قبل از پیدایش سفیانی و ظهور و صیحه و صدای آسمانی آن کس در ادعای خود دروغ می‌گوید و به من افترا می‌بندد و هیچ قدرت و نیروئی برتر از قدرت خدای دانای توانا نیست. البتہ در صیحه آسمانی فریاد بلندی برمی‌خیزد کہ همه وحشت زده می‌شوند و یک صدای ترسناک و مہیب و بزرگ باید سعی کرد باید نترسید موضوع سفیانی هم آن است کہ

از خانواده ابوسفیان کسی طغیان کرده برمی‌خیزد بعضی نقاط را هم می‌گیرد و مسئله افترا بستن حضرت هم همین فرقه‌هاست که ظاهر می‌شوند و به دروغ ادعای نیابت و سفارت آن حضرت را می‌نمایند یا بعضی به دروغ خود را حضرت می‌نامند نظیر باب و بهاء که قبلاً آمده بعداً هم خواهد آمد حکام و دولت وقت با آنها جنگیده معدومشان خواهند نمود نظیر مطالب روزنامه‌ها که نوشته‌اند (به تازگی) و مامورین انتظامی آنها را تعقیب خواهند نمود اما حضرت قائم علائم خاصی دارد که بر همگان روشن خواهد شد صدق گفتارشان و کذب بیان آنها.

غیبت کبری

گفتیم بعد از سال 329 که زمان غیبت صغری یا کوچک بود غیبت کبری شروع می‌شود تا حال اما در توقیح یا آخری امام زمان معلوم می‌گردد که افرادی هستند که مردم را در غیاب صاحب الزمان هدایت کنند حلال کدام است حرام کدام است متأسفانه در جامعه ما مردم حالا در این فکر نیستند و مال مردم و ناموس دیگران را بر خود حلال می‌دانند حتی در فروختن اشیاء کم‌فروشی می‌کنند. امام صادق علیه‌السلام نیز اشاره به توقیح و نامه حضرت نموده می‌فرمایند علماء و مجتهدین را احترام گذاشته مسائل را از آنان بپرسید البته علمای دین و روحانیون را می‌فرمایند. البته از ایشان دستوراتی می‌رسد به آنها و گاهی به افراد غیر معمم هم که نیت پاک دارند چنان الهامات می‌شود و دستوراتی می‌رسد که تعیین کننده اخلاقیات است که چگونه خود را آماده کنند جهت ظهور حضرت و اگر

آلودگیهای این جهان را از خود دور کنند
لایق حضور حضرت میشوند لایق چشمه خورشید
درخشان میشوند. در بحارالانوار مجلسی از
قول چند نفر و از آن پس از اسحق عمار
روایت میکند که از حضرت صادق علیه السلام
که غیبت حضرت قائم علیه السلام ما شنیده
است که از غیبت اول فقط خاصان از غیبت
او خبر دارند و در غیبت بزرگ پس از
عبدالکریم و ابی بکر و سپس زواره روایت
شده که در غیبت دوم طبق روایت حضرت صادق
علیه السلام آن حضرت اکثرا در مکه است و
به زیارت همه ساله می آید اما اشخاصی که
اشاره شده در احادیث ایشان را دیده اند
در همان مکه بیشتر بوده است. از مردی
حکایت شده در بحارالانوار مجلسی که از
قافله دور مانده بود ناگهان در حالت
تشنگی شدید جوانی را دید که به او قول
داد که به قافله اش برساند با مشک آب
سیرابش نمود بعد از آن اهل قافله تعجب
کردند که فکر می کردند تا حال او مرده
است بعدها شایع کرده بودند که طی الارض
دارد... طی الارض یعنی در مدت کوتاهی
فاصله زیادی را می پیماید. حضرت پس از
رساندن او به قافله غایب شد. پس از
اینکه از زیادی ضعف و لاغری پایش یارای
حرکت نداشت پس از رفتن او در جائی
گذاشتند و رفتند که ناگهان حضرت به نظرش
آمد و نجاتش داد و تعجب کردند از اینکه
حرکت می کند حال معلوم می شود که همان
حضرت حجت صلی الله بوده است.

علائم ظهور حضرت

از اخبار و روایات مختلف برآمده که 600 علامت قبل از ظهور حضرت ظاهر می‌شود که آن علائم را علائم ظهور حضرت می‌نامند بدین قرار: 1- طلوع آفتاب در یک روز از مغرب 2- توقف آفتاب در یک روز تا موقع عصر 3- خروج شخصی از کویت و کشته شدن او در دمشق 4- کشته شدن مردی پاکدل از آل محمد 15 روز قبل از ظهور 5- شورش و خروج مردی، از شهر سمرقند که کارهای بزرگی در دست می‌گیرد. 6- تصرف شامات و مصر به وسیله مردی از غرب 7- سرخی شدیدی سراسر آسمان را فرا خواهد گرفت. 8- خراب شدن یک دیوار از یک قصر در کوفه 9- شورش و خروج یکی از اهالی یمن 10- ظاهر شدن آتشی در شرق دنیا که سه روز بین زمین و آسمان قرار می‌گیرد. 11- سوارانی از مغرب به سوی دمشق می‌آیند. 12- خرابی شام و خروج سه عده که سومین آن همان سفیانی معروف است. 13- 12 نفر سید به تدریج دعوی امامت و نیابت می‌کنند. 14- وزیدن باد سیاه در بغداد. 15- وبا و طاعون در اثر جنگ‌های شدید بروز خواهد نمود. 16- سوزاندن مردی جلیل‌القدر بین دجله و خانقین 17- فرو رفتن جمعی در زمین بصره 18- شصت نفر مدعی ادیان و مذاهب مختلف می‌شوند که پیشوا هستیم. 19- جنگ و خونریزی 20- خروج سفیانی از خاندان ابوسفیان 21- هجوم ملخ بسیار 22- خراب شدن دیوار قصری در کوفه [صفحه 123] 23- خروج دجال 24- کافری زندق از قزوین خروج می‌کند 25- هجوم عده‌ای از اهل روم

به مصر 26- خراب شدن بغداد 27- صیحه
آسمانی 28- ماه و خورشید (و گرفتگی) در
فاصله 15 روز دنبال هم. 29- آمدن اصحاب
کَهِف 30- آمدن و ظهور حضرت عیسی 31- ظهور
خضر و الیاس پیغمبر (ص) 22- ظهور حضرت
صاحب الزمان (ص)

گفتار بزرگان دین درباره ظهور

1- پیغمبر اکرم فرموده است در آخر زمان
فحش و غیبت و دروغ و شرابخواری و ساز و
آواز و زنا و لواط و رباخواری و فحش به
پدر و مادر و اطاعت از زن و قمار بازی و
خیانت در امانت و تجارت بسیار می‌شود اهل
فقه و علم کم می‌گردد. افراد مومن خوار
می‌شوند. زناکاران و سخن‌چینان زیاد
می‌گیرند. شریک شدن زنان در کسب با مرد و
زنا کاری بصورت معامله در می‌آید. رشوه
حلال می‌شود. کمک به فقراء نبوده مردمان
بی‌سروپا کاخهای چند طبقه می‌سازند و
مردان خدای و پاک به گورستان جهت خواستن
مرگ از خداوند خواهند رفت برای مال دنیا
و دنیائی برادر خود را می‌کشند از (نظیرش
یکی دو بار در روزنامه‌ها نوشته شده است
در ستون حوادث). با قرآن تجارت شده مزد
برای آن می‌گیرند به جای سلام مردم به هم
فحش و ناسزا می‌گویند (این هم ضمن شوخی
تازگی‌ها مد شده است). عمرها کوتاه که تا
حدی کم و بیش دیده می‌شود که می‌گویند
انجام شده است. در مجامع و سخنرانی‌های
جمعی از خدا نامی برده نمی‌شود. به دست
آوردن معاش و روزی بدون گناه میسر
نمی‌شود. قناعت به کلی از بین می‌رود
علماء و دانشمندان از بدترین مخلوق خدا
می‌شوند. بازاریان از کسادی بازار شکایت
خواهند کرد پوشیدن لباس حریر شایع

می‌شود. زنان و مردان شبیه هم می‌شوند (که این فعلا صحیح است). کم فروشی رایج می‌شود. عبادت خدا فقط در ماه رمضان می‌شود. 2- جابر بن انصاری روایت کرد که در حجة الوداع بود که پیغمبر فرمودند. در آخر زمان ذکوه به فقراء داده نمی‌شود. و شراب و مسکرات آشکارا نوشیده می‌شود. تهمت و افتراء زیاد می‌شود. حرام را مباح می‌شمارند. بزرگ بر کوچک رحم نمی‌کند و کوچک به بزرگ احترام نمی‌گذارد مهربانی و ترحم از بین می‌رود حیا کم می‌شود. وفا کم می‌شود. زنا زیاد می‌گردد. مردان لباس زنانه می‌پوشند (فعلا این هم عملی شده است). کار خوب زشت و کار زشت خوب می‌شود. مردان خود را به طلا می‌آرایند. - حرام زیاد و زلزله زیاد می‌شود قرآن را به آواز می‌خوانند عده‌ای از پیروان شیطان ادعای امامت می‌کنند - یکنفر از اولاد من به سلطنت می‌رسد. نام او نام من است - اخلاق او اخلاق من است پرچم من در دست اوست دنیا را که از ستم پر شده است پر از عدل می‌کند. 3- عبدالله شعرانی در سال 905 کتاب یواقیت را نوشته است که در مورد سلاحهای جدید جنگی مطالبی دارد. 4- در جامع الاخبار و جراید شیعه از حضرت رسول اکرم روایت می‌شد که به زودی زمانی می‌رسد که مردم از علماء فرار می‌کنند سه بلاء به مردم روی می‌آورد یکی ظلم و جور دوم رفتن برکت یا بی‌حرکتی سوم بی‌دینی و ایمان از دنیا رفتن که از همه بدتر است. 5- از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که در آخر الزمان مردم به ترس و اضطراب و گرانی و کساد و کمی آذوقه گرفتار می‌شوند عده‌ای از مردم از قتل و کشتار و وبا و طاعون می‌میرند. البته ترس و اضطراب دو تا از امراض روانی است که حالا

تا حدی رایج شده است. 6- علائم چندی حضرت علی علیه السلام فرموده است. حضرت فرمودند از من سؤال کنید قبل از اینکه از میان شما بروم (سلونی من قبل ان تفقدونی) در اینجا عمد، صعصعه عرض کرد یا امیرالمؤمنین چه وقت دجال خروج می‌نماید. حضرت فرمودند به تحقیق کلام تو را خداوند شنید حضرت فرمودند علاماتی است دنبال هم اگر می‌خواهی یک به یک بگویم عرض کرد بفرمائید. حضرت فرمودند وقتی که مردم توجه نکنند به نماز و ضایع کنند امانت را و حلال شمرند دروغ را و بخورند ربا را و بگیرند رشوه را و بفروشند دین را به دنیا و قطع کنند ارحام را و متابعت کنند هوی را بیدادگری، فخر شود معروفین خیانتگر شوند و قارئین قرآن فاسقین باشند. و ظاهر می‌شود شهادت ناحق و آشکار شود فجور و بهتان و گناه و زینت شود قرآن به زینت غیر لازم و بسته شود مساجد و بلند سازند بانگها و مختلف شود هواهای نفسانی - شکسته شود عهدها شرکت کنند زنها شوهرها در تجارت برای حرص دنیا و صداهای فاسقین تمام بلند شنیده شود. پستترین افراد بزرگ قوم شوند. زنها شبیه مردان شوند. شهادت می‌دهد شاهد بدون اینکه از او طلب شهادت شود. دل‌های آنها گندیده‌تر است از مردار و تلخ‌تر است از صبر. 7- امام محمد باقر فرموده است موقع ظهور حضرت یکی از علائم آن این است که چنان مردم از دین خارج می‌شوند که متوجه شوند مثل خارج شدن سرمه از چشم زیرا کسی که سرمه به چشم می‌کشد می‌داند چه وقت کرده اما نمی‌داند کی خارج می‌شود.

تربیت فرزندان

ما بیش از همه باید به فکر تربیت فرزندان خود باشیم ممکن است افرادی همه مردم را راهنمایی کنند و اما از خانواده خود غافل باشند یکباره ملاحظه می‌کند فرزندش مشروب الکل خورده و اما با همه زهد و پرهیزکاری خویش فرصت نکرده بود اول از خانه خود شروع کند و فرزندش را هدایت کند. ما باید دل‌های فرزندان ما را به نور ایمان روشن کنیم و جان‌های بی‌آلایش پاک آنان را بر حذر داریم از هر زنگ و رنگ و آلودگی‌های بی‌ایمانی که فردا سعادت ابدی درب خویش را به روی آنان ببندد همای سعادت و پاکی و پاکدامنی از بالای سرشان بپرد. کوشش کنیم فرزندان ما در درجه اول یک انسان تربیت [صفحه 129] کنیم یک انسان با ایمان محکم و خلل ناپذیر بر شریعت نبوی و آماده جهت حضور در ظهور صاحب الزمان و لایق حاضر شدن حضور آن.

دجال کیست؟

اشاره

از کتاب نورالانوار علائم ظهور حضرت را نوشته شماره چهل و سوم را خروج دجال ذکر می‌کند که نزدیکی‌های ظهور حضرت قائم صل الله می‌باشد. اسم او صاید پسر صید است لقبش دجال می‌باشد. خروج می‌کند فتنه و فساد زیاد می‌شود (بوسیله او خداوند مردم یکبار دیگر آزمایش می‌کند - از مؤلف). کلمه دجال بر وزن فعال است که از دجل می‌آید و دجل یعنی پوشاندن حقیقت به باطل و معنی دیگر دجال هم خدعه و مکر و حيله است اول ادعای پیغمبری بعد ادعای خدائی می‌کند. در کتاب حجت البالغه دلایل می‌آورد که دجال شاید همان بهائیت باشد و شباهت او همان شکل است در ادعا و خروج می‌کند و تمام ادعای و کتابهای بهائیان را با ادعای دجال مقایسه می‌کند و برابری می‌نماید.

علائم دجال

1- از شهر اصفهان و محل یهودیه خروج می‌نماید. 2- نامش عبدالله است یا صوئد بن صید. 3- در کنار فرات لشکر روم و ترک جنگ می‌کنند. 4- دجال چشم راست ندارد. 5- از علائم مختلف کتابهای متعدد برآمده که يك چشم فقط وسط پیشانی دارد. 6- به مکه و مدینه نخواهد رسید. 7- جادوگر بزرگی است که مردم را با جادو فریب می‌دهد. 8- به ظاهر برای نمایش حضرت خضر را کشته و زنده می‌کند. 9- در شام به دست حضرت مسیح کشته می‌شود. 10- مادر دجال کاهنه و خود

خانوادگی یهودی است. 11- مومنین در بیت المقدس در محاصره دجال می‌افتند. گفتار

حضرت امیرالمؤمنین

اصنع بن نباته پس از آنکه سئوالات زیادی درباره ظهور حضرت می‌شود از حضرت امیر (ع) سئوال می‌نماید. (دجال کیست) حضرت فرمودند صاید پسر صید است وای بر کسی که او را تصدیق نماید. از اصفهان خارج می‌شود و از شهر و محل به نام یهودیه و چشم راست ندارد و نابیناست چشمش خون گرفته است. در سال قحطی شدید خروج می‌کند و سوار بر خر است. صدای بسیار رسا و بلند وحشتناک دارد - ادعای پروردگاری می‌نماید. لشگر او از اولاد زنا هستند لباس سبز می‌پوشد و در شام به دست حضرت کشته می‌شود.

گفتار ادیان دیگر درباره دجال

1- کتاب دانیال نبی باب 12) دوران تسلط دجال سه سال است. و سه پادشاه را از بین می‌برد. با خدا خصومت می‌کند. (2- در کتاب تورات دجال را موجودی می‌داند خارق العاده و دارای صدا و صوت شگفت انگیز و جوان. 3- انجیل یوحنا رساله اول باب دوم آیه 22 آمده است (در پایان نیست جز آنکه عیسی مسیح را تکذیب می‌کند و آن دجال است).

آموزش دوران کودکی

ما را از کودکی چون در خانواده متدین و مقدسی به دنیا آمده ایم آموخته اند که سعی کنیم فریب نخوریم زمان ظهور حضرت فریب برای مردم زیاد است در مورد دجال گفتند که خرش خرما از خود می‌ریزد و مردم دنبالش می‌روند و برمی‌دارند تا آن موقع نمی‌دانستم چرا مردم چنین می‌کنند حال که مطالعات زیادتري از دوران کودکی یافتم معلوم شد چون قحط و غلاء از طرفی و بی‌ایمانی از طرف دیگر مردم را فرامی‌گیرد مردم ناچار همان خرمائی که خر می‌اندازد شتابان برمی‌دارند و می‌خورند و فریب دجال را هم می‌خورند.

چگونگی ظهور حضرت

مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود درباره چگونگی ظهور حضرت (ص) در پاسخ فرمودند تنها ظاهر می‌شود و تنها به خانه کعبه می‌آید و آن روز به تنهائی به شب می‌رساند چون هوا تاریک شد مردم همه به خواب رفتند جبرائیل و میکائیل و صفوف ملائکه از آسمان فرود می‌آیند جبرئیل می‌فرماید آقای من سخت روا و امرت جاریست حضرت می‌فرماید. (الحمد لله الذي صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوء من الجنة حيث نشاء تنعم اجرا العاملين). یعنی شکر خدا را که وعده خود را انجام داد و زمین را در قبضه ما گذاشت و هر کجای بهشت را که بخواهیم منزل می‌گیریم). چه قدر خوب است جزای عمل کنندگان در زمین بین رکن و مقام سپس حضرت می‌ایستد و به آواز بلند می‌فرماید. ای جماعت نقبا و ای خاصان و آنان که خداوند شما را پیش

از ظهور من براي ياري من ذخيره نموده از صميم قلب و اطاعت كامل نزد من آئيد صدای حضرت قائم (ص) در شرق و غرب و يا به مردم که ميخواهند کمک کنند مي‌رسد بعضي از مردم در عبادتگاه در حال عبادت هستند و بعضي در خوابند با همان حال همه خاصان و پاکان و خوبان آواز حضرت، را ميشنوند و دعوتش را اجابت نموده رو به مکه مي‌آورند و در يك چشم به هم زدن همه در ميان رکن و مقام حاضر مي‌گردند. خداوند دستور مي‌دهد که نوري از زمين تا آسمان مانند ستون کشيده شود و همه مومنان به وسيله آن نور روشني مي‌گیرند و يك قسمت از آن نور درون خانه‌هاي مومنان مي‌تابد و دلهايشان بدان نور خرسند مي‌گردد آنهائي که مي‌دانند امام از اهلبيت پيغمبر ظهور کرده است 313 نفرند که به تعداد اصحاب حضرت رسول خدا صلي الله مي‌باشند.

علامات قيافه حضرت

قد بلند صورت گندمگون اندام بسيار ورزيده قوي چهره‌اي نوراني به قول پيغمبر اکرم کمي بالاي بيني برآمده است و صدای رساي او بلند (در کودکی شنیده‌ام) در بازوي راست حضرت آيه‌اي نوشته شده است (و تتمه کلمه ربه... البته بقيه اين جملات را در کتاب نخوانده‌ام و تاکنون ندیده‌ام از اين جمله ناتمام معلوم ميشود که مي‌گويند حضرت (ص) بقيه الله است صحيح مي‌باشد البته به خلاف مدعيان مهدويت کسي جرات تکذيب کردن او را و صدق گفتارش را ندارد.

خطبه امام زمان هنگام ظهورش

روایت از جابی و ابی‌جعفر شده است که می‌فرمایند: «ای معاشر الناس شما را متذکر می‌سازم و خداوند را شاهد این تذکر می‌گیرم» که بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی برای این بود که به خدا شریک نورزید و بر اطاعت خدا و رسول محافظت نمائید زندگی شما به بقاء قرآن است و نابودی و فناي شما در فراموشی قرآن است امروز مرا به هدایت بشر یاری کنید و برای اقامه تقوی حمایت نمائید و دنیای پست فانی است با آن وداع کنید من شما را دعوت به خدا و رسول خدا می‌کنم.»

نتیجه

کلمات بالا مختصر اما عمیق است و در ژرفنای این کلام چه درک می‌کنیم؟ اولاً تذکرات گذشته پیغمبران را تکرار کرده خداوند را شاهد می‌گیرد که یکبار دیگر کلام انبیاء را تذکر می‌دهد از طرف دیگر مگر پیغمبر اکرم نفرموده بود که بعد از من دو چیز را میان شما امانت قرار می‌دهیم یکی قرآن و یکی اهل بیت آیا با اهل بیت او چه کردند؟ با امامان در هر زمان چه کردند؟ با قرآن چطور؟ که قرآن را خواند؟ که عمل کرد؟ بعد مسئله تقوی را پیش می‌کشد و در دعوی و در یاری خواستن از مردم لبخند زدن به مرگ را پیشنهاد می‌کند که دنیا فانی است و دوباره به خدا و رسول دعوت را تکرار می‌کند و حضرت (ص) می‌فرمایند که اگر گفتار قرآن عملی می‌شد سعادت همیشگی نصیب انسانها می‌گردید.

فهرست مطالب

2	دلایل غیبت امام زمان
4	غیبت صغری و غیبت کبری
5	علائم ظهور حضرت
5	گفتار و مژده ادیان دیگر
10	مخالفان صاحب الزمان
11	گفتار پیغمبر اسلام درباره حضرت حجت
12	مطالب قرآن درباره صاحب الزمان
12	نظرات علمای سنی مذهب درباره صاحب الزمان
15	
16	درباره طول عمر
17	فرقه‌های باطل
18	اصحاب حدیث
20	مذهب خوارج
22	مذاهب صوفیه
23	دلایل خاتمیت پیغمبر اسلام
23	دلیل از احکام دینی و قرآن
24	دلایل پیغمبر و قرآن
24	گفتار دانشمندان و مسئولان قلمرو کوچک
25	راجع به خاتمیت پیغمبر
25	بشارات و نظرات و پیش‌بینی ادیان دیگر
27	درباره خاتمیت پیغمبر ما
28	دلایل کلی خاتمیت پیغمبر
29	تولد صاحب الزمان و داستان آن
29	خوابهای پی در پی
31	جنگ
31	دیدار دلدار
33	فرقه‌های باطل و شش امامی‌ها
36	بهائیگری و بابیگری
37	فرقه شیخیه
38	کشفیه

39	بابيه
40	توبه نامه باب
41	ازليه (ازلي)
42	بهائيه يا بهائي
43	داستان پرنس دالگوركي
50	دين بهائي دين نيست مسلك و مرام است
51	آزمایش خدا
52	مباحثه جالب با باب
55	اسنادي بر ضد بهائيان
56	باز اسنادي بر ضد بهائيان
58	زامدار آينده جهان
59	دين ما جهاني خواهد شد
62	بطلان نوشته هاي باب و بهاء
65	خيانت
66	غيبت صغري يا كوچك
67	نيايش و ستايش خدا
68	آخرين نامه صاحب الزمان
69	غيبت كبري
71	علائم ظهور حضرت
72	گفتار بزرگان دين درباره ظهور
75	تربيت فرزندان
76	دجال كيست؟
76	علائم دجال
77	حضرت اميرالمؤمنين
77	گفتار اديان ديگر درباره دجال
78	آموزش دوران كودكي
78	چگونگي ظهور حضرت
79	علامات قيافه حضرت
80	خطبه امام زمان هنگام ظهورش
81	فهرست مطالب